

تأثیر جنگ تحمیلی بر تغییرات زبانی

مینو سلیمی*

(تاریخ دریافت ۹۳/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۴/۱۰/۰۹)

چکیده: زبان به‌عنوان نظامی وابسته به فرهنگ جامعه، از دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. جنگ به‌عنوان یکی از مهمترین دگرگونی‌های اجتماعی، توانایی تأثیرگذاری بر تغییرات زبانی دارد. پژوهش حاضر درصدد بررسی تأثیر جنگ و پیامدهای آن مانند مهاجرت بر تغییرات و تداخل زبانی با بهره‌گیری از تئوری‌های مهاجرت و زبان‌شناسی اجتماعی است. روش این پژوهش مطالعه میدانی (مشاهده مشارکتی، جمع‌آوری مستندات، مصاحبه روایتی) است که منطقه مورد تحقیق (شهرستان سرپل‌زهاب) را مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مهاجرت به‌عنوان یکی از پیامدهای جنگ تحمیلی نقشی اساسی در تغییرات فرهنگی داشته و تغییر جنبه‌ای از فرهنگ، دیریا زود به تغییراتی در جنبه‌های دیگر می‌انجامد. این نکته را می‌توان در مورد همه تغییرات فرهنگی به‌عنوان یک کل یکپارچه مانند زبان نیز در نظر گرفت. جنگ با دگرگونی‌های عظیم خود باعث تغییرات زبانی و فرهنگی و یا تداخل رسوم فرهنگی، اجتماعی در منطقه مورد مطالعه شده و در نتیجه ما با شکل نوینی از مفاهیم تغییر یافته‌ی زبان‌شناختی، تداخل‌های زبانی، گاه مرگ زبانی و باز آفرینی تازه‌ای از ادبیات شفاهی در حوزه ارتباطات میان فرهنگی در این منطقه روبه‌رو هستیم.

مفاهیم کلیدی: تداخل زبانی، تغییر فرهنگی و اجتماعی، جنگ، زبان‌شناسی اجتماعی، مهاجرت.

*. دانشجوی دکتری پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی salimiminoo@yahoo.com

مقدمه

جنگ یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که به دلیل ماهیت، اهداف و ابعاد آن، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیرقابل پیش‌بینی در جوامع درگیر آن برجای می‌گذارد. جامعه چه در زمان جنگ و چه پس از آن، مستقیم یا غیر مستقیم با پیامدهای جنگ روبرو است. بنابراین خطا نیست اگر بگوییم که جنگ همانند پدیده انقلاب به کلافی می‌ماند که در طول زمان باز می‌شود و تبعات آن به مرور آشکار می‌گردد. جنگ تحمیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یکی از تاثیرگذارترین عوامل در فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، جامعه ایران را دستخوش تغییر نمود.

یکی از عمده‌ترین عوارض اجتماعی جنگ که خود پیامدهای فرهنگی دیگری در برداشت نابسامانی و بی‌خانمانی مردم بر اثر تخریب شهرها و مسکن مردم جنوب و غرب کشور بود که منجر به مهاجرت‌های دسته‌جمعی از نقاطی شد که مورد تجاوز قرار گرفته بودند. مهاجرت، خود مسائل عدیده‌ای را در جامعه پذیرنده مطرح می‌کند که کم‌ترین آن بروز تعارضات فرهنگی و برهم خوردن روال عادی زندگی مهاجرین است.

مهاجرت یکی از پدیده‌های مهم تحلیل‌های فرهنگی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی است. مردمی که در مناطق جنگی زندگی می‌کنند برای دوری از خطر و حفظ جان و مال خود، به مهاجرت به مناطق امن‌تر اقدام می‌کنند. بنابراین جنگ‌ها به دنبال خود مهاجرت‌های ناخواسته‌ای را برای مردم مناطق جنگی ایجاد می‌کنند. در چنین شرایطی، مهاجرت که همواره با خود حتی در شیوه معمولش آثار و پیامدهایی برای مهاجران و مقاصد مهاجرتی دارد برای مهاجران جنگی بواسطه اجباری بودن، پیامدهای دو چندان دارد.

یکی از تبعات جنگ که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود؛ تاثیر جنگ و مهاجرت و تاثیر واسطه‌ای اما مستقیم آن بر تغییرات زبانی است. از آن‌جا که خصلت اجتماعی زبان آن را با بسیاری از پدیده‌ها، روندها و عوامل اجتماعی، فرهنگی پیوند می‌دهد و این همبستگی یا پیوستگی به حدی است که برخی زبان را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی جامعه را به نوعی در خود منعکس می‌سازد؛ بررسی این مسئله بسیار حایز اهمیت است. از سوی دیگر برخی معتقدند که زبان، ساختمان و مقولات آن بر اندیشه و شناخت انسان از دنیای خارج اثر می‌گذارد. البته می‌توان به طور کلی میان زبان و جامعه رابطه‌ای دوجانبه قایل شد، اما مطابق نظر بیشتر زبان‌شناسان تاثیر جامعه و تحولات آن بر زبان مشهودتر و قابل ملاحظه‌تر است. در این مقاله با توجه به اهمیت و تاثیر تحولات اجتماعی بر زبان، به تاثیر جنگ و مهاجرت‌های ناشی از آن به عنوان تحولی عظیم در حیات انسانی بر زبان پرداخته می‌شود.

طرح مسأله

در این مقاله هدف ما پرداختن به تأثیر جنگ تحمیلی بر مهاجرت و تأثیر واسطه‌ای آن بر تغییرات زبانی است.

انقلاب‌های اجتماعی، تحولات و پیشرفت‌های علمی و صنعتی، برخوردهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، جنگ‌ها، مهاجرت و شهرگرایی و غیره دگرگونی‌هایی در جامعه‌های انسانی ایجاد می‌نمایند و تغییراتی را در سازمان‌های اجتماعی سبب می‌گردند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۶). از میان پدیده‌های اجتماعی برخی دارای تأثیر بادوام‌تر و طولانی‌تری بر حیات اجتماعی یک جامعه و ذهنیت مردمان آن هستند و بعضی نیز به دلایل مختلف در زمانی کوتاه‌تر فراموش شده و جای خود را به تجاربی دیگر می‌دهند. جنگ‌ها، به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی مردمان دارند و نیز حجم انبوهی از تغییرات اجتماعی که به دنبال می‌آورند، جزء پردوام‌ترین پدیده‌ها هستند و خاطرات استواری را در ذهن کسانی که آن‌ها را تجربه می‌کنند باقی می‌گذارند.

جنگ رویداد اجتماعی پیچیده‌ای است که عمیقاً نهادها و زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند مدعی یک جایگاه استوار در مباحث جامعه‌شناختی معاصر باشد (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۱).

اگرچه در اهمیت جنگ بر تاریخ و حیات اجتماعی یک جامعه کم‌تر جای تردید است، اما گروه‌ها و اقشار اجتماعی مختلف و همچنین شهرها و مکان‌های گوناگون (به نسبت دوری و نزدیکی به میدان جنگ) به میزان متفاوتی از این پدیده تأثیر می‌پذیرند، هر یک با توجه به موقعیت جغرافیایی خود با سطح ویژه‌ای از جنگ مواجه می‌شوند و تأثیرات آن دارای سطوح و ابعاد مختلفی است (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۸۲).

جنگ‌ها جمعیت را جابه‌جا می‌کنند، زیرساخت‌ها و سرمایه‌ها را از بین می‌برند، فرایند تعلیم و تربیت را مختل کرده و اثرات زیست محیطی منفی ایجاد نمایند، بر کالبد اجتماعی آسیب بزنند، آزادی‌های مدنی را به مخاطره انداخته و بحران‌های سلامتی و قحطی ایجاد نمایند (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۱). جنگ‌ها همچنین می‌توانند باعث نابودی زیربنای اقتصادی، از هم پاشیدن روند رشد اقتصادی و اجتماعی در سطح گسترده‌ای از جامعه شوند. ظهور مسایل و مشکلات وسیع اجتماعی و اقتصادی، مشکلات توانبخشی، آشفتگی‌های جمعیتی و نزول سطح و کیفیت زندگی به سبب کمبودهای فراوان، همه از آثار زیانبار جنگ محسوب می‌گردد (ادیبی سده، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موجب مهاجرت ساکنان مناطق مرزی و تمرکز آن‌ها در استان‌های دورتر از مناطق جنگی شد. در طول جنگ، شهرهای مرزی خالی از سکنه شدند در حالی که جمعیت

استان‌های شرقی دو برابر شد. بررسی جریان‌های مهاجرت بین استانی نشان می‌دهد اکثر این مهاجران جنگی به استان‌های مرکزی و شرقی کشور که از آتش حملات دشمن به دور بودند صورت گرفته است. در آن زمان استان‌های فارس و خراسان از جمله استان‌هایی پذیرای مهاجران جنگ تحمیلی بودند (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۵).

تخریب وسیعی که با تجاوز ارتش عراق به خاک ایران در استان‌های غربی صورت گرفت موجب شد تا موج گسترده‌ای از اهالی این مناطق با از دست دادن خانه و زندگی خود، آواره و ناگزیر به ترک دیار شده و صورت گروهی یا خانوادگی، در شهرک‌هایی که از قبل و با عجله آماده شده بود اسکان یافتند و به تدریج به سمت مناطق امن‌تر کشور مهاجرت کردند. به دلیل این شرایط بحرانی، بیش از ۵ میلیون نفر خانه و شغل خود را از دست دادند و ۲/۵ میلیون نفر مجبور به مهاجرت به مناطق غیرجنگی شدند. بر اساس آمارهای بیناد امور مهاجران جنگ تحمیلی، یک میلیون و دویست هزار نفر از مهاجران در ۳۶۰ اردوگاه در ۲۷ استان کشور ساکن شده و قریب به یک میلیون نفر نیز در محل‌های امن دیگری با مساعدت آشنایان و خویشاوندانشان جای گرفتند» (امین صارمی، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

استقرار مهاجرین از ابتدا به دو شکل عمده صورت می‌گرفت، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها در اردوگاه‌هایی که به همین منظور در نقاط مختلف استان‌های جنوب و غرب برپای می‌شد، استقرار می‌یافتند و عده قابل ملاحظه‌ی دیگر از افراد و خانواده‌ها به شهرهای بزرگ دور و نزدیک کوچ کرده هر پناهگاهی که می‌یافتند مسکن می‌گزیدند. گذشته از منازل فراریان رژیم گذشته، خوابگاه‌های دانشجویی (دانشگاه‌ها از سال ۵۹ تا حدود ۶۳ تعطیل بود) و یا خوابگاه‌های دیگری که به همین منظور تدارک دیده شده بود مستقر می‌شدند. گروه اول در سطح استان‌های جنوبی یا نزدیک مناطق جنگ‌زده در اردوگاه‌ها باقی ماندند و گروه دوم مهاجرین در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، اصفهان... اسکان یافتند و با محیط جدید و نامانوسی روبه‌رو شدند، مخصوصاً زن‌ها و کودکانی که از محیط‌های روستائی و یا شهرهای مرزی مهاجرت کرده بودند به‌صورت گروه آسیب‌پذیر مهاجرین درآمدند (تبریزی، ۱۳۷۱: ۲).

به لحاظ حضور مهاجرین در شهرها و اردوگاه‌ها دو نوع مهاجر به چشم می‌خورد. یکی مهاجرت به‌منظور استقرار مستمر در یک محل و دوم مهاجرت‌های موقتی و موضعی. مهاجرین مستمر یا دائمی ساکنان شهرها و مناطقی بودند که از همان ابتدای جنگ در تیررس دشمن قرار گرفتند و با از دست دادن منازل مسکونی و وسایل زندگی خود به سایر شهرها یا اردوگاه‌ها انتقال یافته در آنجا مستقر شدند و توان انتقال به‌جای دیگر یا بازگشت را نداشتند. بیشتر این مهاجرین از شهرهای آبادان، خرمشهر، قصرشیرین، سرپل زهاب و شهرهای نظیر آن مهاجرت کرده بودند. اما دسته دوم مهاجرینی بودند که بعضاً برای مدتی کوتاه و به‌صورت موقت به هنگام حملات موشکی به شهرها، به

نقاط دیگری نقل مکان می‌دادند اما پس از قطع موشک‌باران به مناطق مسکونی خود باز می‌گشتند، مانند برخی مهاجرین شهرهائی مانند دزفول که با اوج‌گیری جنگ به نقاط امن‌تر می‌رفتند و پس از مدتی به منازل خود باز می‌گشتند (همان).

فرایند مهاجرتی حاصل از جنگ تحمیلی بعد از اتمام جنگ و تقریباً دو دهه بعد از آن نیز همچنان ادامه داشته و یک زنجیره مهاجرتی بین مناطق جنگی و مناطق مهاجرپذیر در زمان جنگ را بوجود آورده است (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۸). این موج گسترده مهاجرت‌ها، لاجرم اثرات و پیامدهایی اجتماعی، جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی هم بر مهاجرین و هم بر مبادی و مقاصد مهاجرتی و در کلیت جامعه ایرانی داشته است.

یکی از ابعادی که به صورت مستقیم از مهاجرت‌های ناشی از جنگ تأثیر می‌پذیرد فرهنگ جامعه است. فرهنگ موجب شکل‌گیری هویتی یکپارچه در جامعه می‌شود. برداشت از فرهنگ به عنوان یک کل یکپارچه به این معنا است که تغییرات بخش‌های مختلف فرهنگ را نمی‌توان تغییراتی مشخص و نامربوط با سایر بخش‌های آن به‌شمار آورد، بلکه باید این تغییرات را جنبه‌های گوناگونی از یک جریان واحد دانست. تغییر فرهنگی، دیر یا زود باعث تغییراتی در بخش‌هایی دیگر می‌شود و این نکته را می‌توان در همه بخش‌های فرهنگ مانند زبان نشان داد که در آن منابع کافی برای بررسی جریان تغییر فرهنگ به عنوان یک کل یکپارچه وجود داشته باشد. آشکار است که زبان بخشی از فرهنگ است. زیرا از جمله توانایی‌های بسیاری است که انسان به عنوان عضوی از یک جامعه کسب می‌کند (هاری‌هوی جر، ۱۳۴۹: ۷۷). تغییر فرهنگی آرام‌آرام و به صورت تدریجی سبب تغییر زبانی می‌شود و به همین دلیل است که به منظور درک و تعمیم تغییرات زبانی باید آن-را بخشی از جریان وسیع‌تری که تغییرات فرهنگی نامیده می‌شوند تلقی کنیم. بنابراین به دنبال تحولاتی که در یک جامعه رخ می‌دهد، زبان آن جامعه نیز دچار دگرگونی می‌شود تا بتواند برای رویارویی دقیق و همه‌جانبه‌ی با تحولات اجتماعی، فرهنگی شرایط را بهتر نماید (همان: ۸۰).

یکی از مهمترین اهداف این تحقیق که بخشی از پژوهش «بررسی انسان‌شناختی تأثیر جنگ تحمیلی بر وضعیت اجتماعی، فرهنگی گروه‌های انسانی» است، مطالعه تأثیری است که جنگ و مهاجرت‌های ناشی از آن بر مقوله فرهنگی، اجتماعی زبان دارد. به‌منظور مطالعه به این موضوع به بررسی این مسأله در میان بازماندگان جنگ در شهرستان سرپل‌زهاب و کسانی که در زمان جنگ از این شهر مهاجرت کرده و بعد از جنگ بازنگشتند و در شهرهایی چون تهران، کرج، شیراز، اصفهان و یزد ساکن بوده‌اند پرداخته شده است. این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سوال است که آیا جنگ به‌عنوان تحولی بزرگ بر زبان تأثیر گذاشته است؟ این تأثیرات به چه شکل و تا چه میزان است؟ و آیا می‌توان جنگ و مهاجرت‌های ناشی از آن را یکی از مقوله‌هایی دانست که باعث تغییرات زبانی در جامعه می‌شود؟

چهارچوب نظری

جنگ یکی از پدیده‌های اجتماعی منحصر به فردی است که با خود تغییرات قابل توجهی به همراه دارد (بوتول، ۱۳۶۸:۳۲). از جمله عوارض ناشی از جنگ، مسئله مهاجرت ساکنین مناطقی است که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. این مهاجرت‌ها معمولاً از مناطق تحت نفوذ و قابل دسترس دشمن به مناطق امن به صورت اجباری و گروهی صورت می‌گیرد که با خود پیامدهای متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی به همراه دارد (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهابی، ۱۳۹۱: ۶۴). مردم غالباً از سرزمین‌هایی که شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها نامساعد است خارج و به مناطقی که دارای شرایط اقتصادی و اجتماعی مطلوب‌تر است وارد می‌شوند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵: ۱۶۵). با یک رویکرد ساختاری، مهاجرت جنگی با خود مسایل و مشکلاتی را برای مناطق مبدأ، مقصد و همچنین خود مهاجران به همراه دارد و بر کلیت جامعه جنگ‌زده تاثیرگذار است (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهابی، ۱۳۹۱: ۶۳).

هانگ شین (۲۰۰۱) در پژوهشی که اثرات متعدد جنگ کره بر ساختارهای اجتماعی جامعه کره را بررسی می‌کند، پیامدهای جمعیتی را با سه فرایند عمده جمعیت‌شناختی یعنی باروری، مرگ و میر و مهاجرت مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۶۲).

با توجه به تئوری اشاعه فرهنگی، مهاجرت‌های جنگی می‌توانند انتقال فرهنگی ناخواسته و برنامه‌ریزی نشده‌ای را موجب شوند که این امر فرایند فرهنگ پذیری کودکان و نوجوانان جنگ زده را مختل نموده و ممکن است انزوای فرهنگی و کاهش تحرک اجتماعی آن‌ها را موجب شود. برخورد هویت‌های فرهنگی مختلف بر اثر مهاجرت، در مرکز ثقل فرهنگی مناطق مختلف انشقاق ایجاد می‌کند و تبعات متعددی چون ضعف نظام نظارت اجتماعی و فرهنگی، تغییر در مناسبت‌ها و آداب و رسوم فرهنگی - اجتماعی و ناهمگونی در هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مهاجران را بدنبال می‌آورد. از نظر الگوی کارکردی پارسونز، مسایل و مشکلات فرهنگی مهاجران از چهار بُعد قابل بررسی است. همفکری، همگامی، همدلی و همبختی مشترک. اختلال در این چهار بعد، ارزش‌های مشترک و پایداری نسبی تعاملات و هویت جمعی مهاجران را دچار آسیب می‌کند و در نهایت، انگاره‌های فرهنگی آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (امین صارمی، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳). زبان نیز به‌عنوان یکی از عناصر هویت بخش در جریان مهاجرت دچار آسیب جدی می‌شود.

از دیگر پیامدهای اجتماعی جنگ تحمیلی می‌توان به انزوای اجتماعی مهاجران جنگی در مقصد و عدم انطباق با محیط جدید اشاره کرد. انطباق‌پذیری با ارزش‌ها و هنجارهای غالب در اجتماع برای مهاجرینی که به دلخواه به مکانی وارد می‌شوند امر دشواری است و این انطباق زمانی که اشخاص منزلت اجتماعی و وضع اقتصادی‌شان دچار دگرگونی شده و مهاجرت‌شان اجباری و ناخواسته باشد، به مراتب دشوارتر می‌گردد (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهابی، ۱۳۹۱: ۷۳). زبان توانایی

قرارگیری در میان ارزش و هنجارهای غالب را دارد به این صورت که افراد مهاجر سعی می‌کنند برای حفظ ارزش و هنجارهای جامعه مقصد از زبان آن جامعه بهره گرفته و از این طریق در صدد انطباق با محیط جدید برآیند.

در این مقاله فرض شده که جنگ، مهاجرت‌های اجباری و جابه‌جایی‌های گروهی جمعیت را به دنبال دارد که خود منشاء پیامدهای اجتماعی و فرهنگی متعددی در جامعه جنگ زده می‌شود و یکی از مهمترین این پیامدها، تغییر زبانی است.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران حجم گسترده‌ای از جابه‌جایی‌های جمعیتی و مهاجرت‌های اجباری را به دنبال داشت. در فاصله جنگ تحمیلی، کلیه استان‌های غربی کشور مهاجرفرست شدند و جمعیت استان‌های شرقی نیز دو برابر شد، چرا که اکثر این مهاجران جنگی به استان‌های مرکزی و شرقی کشور مهاجرت کردند (همان: ۷۶).

بعد از جنگ نیز همواره بر میزان مهاجرفرستی استان‌های خوزستان، ایلام، کردستان و کرمانشاه افزوده شده است. این امر یکی از پیامدهای مهاجرتی جنگ تحمیلی است که تا امروز نیز ادامه دارد (همان).

بر اساس نظریه جاذبه و دافعه، عوامل اقتصادی-اجتماعی و فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری هستند، نقل مکان کنند (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷).

نظریه اورت.سی.لی یکی از مهمترین نظریه‌های این مدل است. نظریه‌ای که مهاجرت را تحت تاثیر چهار عامل عمده ذیل تبیین کرد: الف) عوامل موجود در مبدا (برانگیزنده و یا بازدارنده) ب) عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و یا بازدارنده) ج) موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدا به مقصد د) عوامل شخصی (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). این نظریه به تئوری عوامل دافعه و جاذبه معروف است و بر آن اساس، در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و اگر چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تاثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدا به مقصد آغاز می‌کند (همان: ۱۳۳). تاکید لی بر موانع مداخله‌گر است، آن‌چنان که اظهار می‌دارد: بین دو مکان مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و در مواردی نیز این میزان زیاد است. در هر حوزه عوامل متعددی در جذب افراد به آن حوزه موثر بوده (علایم مثبت) و عوامل دیگری که موجب دفع افراد از آن حوزه می‌شود (علایم منفی) وجود دارد. همچنین عوامل دیگری هم به صورت خنثی هستند. واضح است که مجموع عوامل مثبت و منفی در مبدا و مقصد برای مهاجر یا مهاجرین با هم متفاوت هستند. در عین حال ممکن است طبقاتی از مردم که به گونه مشابه به مجموعه عوامل در مبدا و مقصد واکنش می‌دهند را بتوان از یکدیگر

تفکیک کرد. اثر هریک از عوامل بنا به شخصیت و ویژگی‌های فردی، مثلا سن، جنس، میزان تحصیلات، سطح مهارت، نژاد، گروه‌های قومی و غیره متفاوت خواهند بود (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۳۹). جنگ به‌عنوان عاملی منفی موجب دفع افراد از مناطق جنگی برای دوری از خطر و حفظ جان و مال خود و مهاجرت به مناطق امن‌تر می‌شود.

در نظریه محرومیت نسبی^۱، مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی برای رفع محرومیت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین، شناخت ملاک محرومیت‌های موجود و فرایندهای اثرگذار محرومیت بر تصمیم به مهاجرت ضروری و پاسخ نهایی به محرومیت‌های نسبی می‌باشد. در واقع، وقتی فرد یا جمع نتواند به هدف‌های با ارزش در داخل سازمان اجتماعی خود دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از سازمان اجتماعی او وجود دارد در آن صورت دست به مهاجرت می‌زند. صاحب‌نظرانی نظیر استارک و ونگ (۱۹۸۴) مهاجرت را پدیده‌ای می‌دانند که سازمان اجتماعی مبدا و مقصد را تحت تاثیر قرار می‌دهد (همان: ۴۶). یکی از پیامدهای عمده مهاجرتی، آشنایی مردم با فرهنگ‌های مختلف است. گرچه پذیرش فرهنگ‌های گوناگون به وسیله مهاجران و ساکنان بومی در ابتدا با مقاومت و عکس‌العمل‌های منفی همراه است، آن‌چه که در آغاز به شکل برخورد خودنمایی می‌کند به تدریج به تعاطی فرهنگی تبدیل می‌شود و از بده و بستان‌های آن‌ها فرهنگ‌های متعالی‌تری به وجود می‌آید. انتقال فرهنگی، اختلاط قومی و فرهنگی یکی از ویژگی‌های عمده مناطق مهاجرپذیر است (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۸۳). مهاجرین جنگ تحمیلی در شهر مقصد از فرهنگ اولیه خود دور شده و در نسل‌های بعد زبان خود را آرام آرام به فراموشی می‌سپارند. بسیاری از اوقات این افراد خواسته تن به فراموشی بسیاری از رسوم، زبان و ارزش‌های خود می‌دهند. این افراد به صورت خود خواسته جذب ویژگی‌های فرهنگی جدید می‌شوند. به‌صورتی که هیچ یک از کودکان و جوانان مهاجر قادر نیستند آثار علمی، ادبی و تاریخی گذشته خود را به زبانی که نوشته شده بخوانند و از احساس تعلقی که به آن دارند لذت ببرند (همان: ۱۸۴).

دیدگاه اجتماعی بی‌آن‌که از نقش عامل اقتصادی در مهاجرت غفلت کند، آن را عامل منحصر به فرد برانگیزاننده مهاجرت‌ها نمی‌داند و علاوه بر عوامل ارادی، انگیزه‌هایی چون تشکیل خانوار و الحاق آن، تحصیل، تحمل یا عدم تحمل شرایط زیستی، تمایل به زندگی در نقاط خاصی تحت تاثیر عوامل قومی، نژادی و فرهنگی را نیز نادیده نمی‌گیرد (همان: ۱۳۶).

زبان پدیده‌ای است اجتماعی؛ زبان مخلوق اجتماع است و همراه با تحولات اجتماع دگرگون می‌شود (باطنی، ۱۳۶۹: ۷۴). زبان به‌عنوان یک نهاد اجتماعی از یک سو برای ایفای نقش ارتباطی خود به ثبات نیاز دارد و از سوی دیگر، به موازات دگرگونی‌هایی که در سطح یک جامعه پدید

1. Relative Deprivation

می‌آید، ناگزیر دچار تغییر می‌گردد و خود را با نیازهای زمان منطبق می‌سازد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۶). زبان به واسطه‌ی نقش مهمی که در زندگی اجتماعی انسان دارد، از بسیاری از تحولات و دگرگونی‌هایی که در جامعه‌های انسانی به وقوع می‌پیوندد، تأثیر می‌پذیرد و به نوبه‌ی خود دگرگون می‌شود. کیفیت و کمیت دگرگونی‌های زبانی به کیفیت و کمیت تحولات غیرزبانی بستگی دارد اما با آن‌ها برابر نیست. به طور معمول تحولات اجتماعی، سیاسی پیشرفت‌های علمی و فنی، برخورد‌های فرهنگی و مانند آن در واژگان زبان بازتاب قابل ملاحظه‌ای دارند و تحولاتی مانند جنگ‌ها و مهاجرت‌ها ممکن است علاوه بر تغییرات واژگانی، به حذف یک زبان و جایگزینی زبانی دیگر، پیدایش زبان‌های آمیخته و نیز پیدایش گروه‌های دو زبانه و مانند آن منتهی گردند (همان: ۱۲). زبان متأثر از مهاجرت ناشی از جنگ است و به دنبال تغییراتی که آرام آرام در فرهنگ افراد مهاجر به وجود می‌آید دچار تغییر می‌شود. به قول فردریک، فرض منطقی آن است که در هر جامعه‌ی زبانی، بیشتر مردم به وسیله زبان مشترکی ارتباط برقرار می‌کنند و تغییراتی که در هر یک از سازمان‌های اجتماعی بنیادی پدیدار شود، بایستی در طول یکی دو نسل در زبان بازتاب پیدا کند (همان: ۶). زبان‌شناسان، عوامل متعددی را در بقا یا زوال یک زبان موثر می‌دانند که عمده‌ترین آن‌ها مهاجرت، شهرنشینی، صنعتی شدن، محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌ها، زبان آموزش و علم آموزی در نظام آموزشی کشور، اعتبار اجتماعی زبان‌ها و تعداد گویش‌وران یک زبان هستند (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۶۸).

از قرن نوزدهم به این سو، دانشمندان علوم اجتماعی و به ویژه زبان‌شناسان، غالباً زبان را یک ارگانیزم یا موجود زنده می‌دانند که پس از زایش و پشت سر گذاشتن دوران طفولیت به رشد و بالندگی می‌رسد و ممکن است بنا به دلیل یا دلایلی با طی روندی از زوال تدریجی رو به خاموشی رود و زبان دیگری جانشین آن شود. از این فرایند با عنوان «تعویض» یا «تغییر زبان» یاد می‌شود (همان: ۶۷). در فرایند «تغییر زبانی»، فرد یا قومی رفته رفته زبان خود را رها کرده، تحت تأثیر فشارهای درونی و بیرونی، زبان دیگری را برای ارتباط با دیگران بر می‌گزینند. این پدیده به این صورت اتفاق می‌افتد که زبان مادری فرد، در حوزه‌های مختلف از جمله مدرسه، اداره و... رفته رفته کاربرد خود را از دست می‌دهد و زبان غالب در جامعه که زبان مادری فرد نیست جایگزین آن می‌گردد. پس از تسخیر تمامی این حوزه‌ها توسط زبان غالب، سرانجام به حوزه مغلوب زبان نیز غالب شود، می‌گوییم پدیده‌ی تغییر زبانی اتفاق افتاده است (فلاحتی و نعمتی، ۱۳۸۱: ۳۱). اگر در فرایند تغییر زبان، سرانجام افراد یک جامعه دوزبانه یا چند زبانه از زبان بومی خود به نفع زبان دیگری دست بکشند گاه با روندی روبه‌رو می‌شویم که از آن با عنوان «مرگ زبان»^۲ نیز یاد

-
1. Language shift
 2. Language death

می‌شود. اصطلاح «مرگ زبان» به ویژه زمانی به کار می‌رود که اعضای آن جامعه زبانی تنها گویش‌وران آن زبان در دنیا باشند (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۶۷).

تحولات اجتماعی مانند جنگ‌ها و برخوردهای نظامی، به دگرگونی‌های زبانی متفاوتی می‌انجامند. آثار زبانی این‌گونه تحولات ممکن است به صورت‌های متفاوتی مانند قرض‌گیری زبانی، پیدایش گروه‌های دو زبانه، پیدایش زبان‌های آمیخته و حذف کامل یک زبان تظاهر پیدا کنند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۰). به دنبال جنگ، مهاجرت‌ها آغاز می‌شود. مهاجرت نیز خود مسایل زبانی معینی را به دنبال دارند. حرکت جمعیت از روستاها به شهرها و نیز از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ در سطح یک کشور، پدیده‌ای است رایج که گاه سبب می‌گردد میلیون‌ها انسان با زمینه‌های زبانی گوناگون در یک جامعه گرد آیند و برای ارتباط با یکدیگر، ناگزیر از زبان مشترکی استفاده کنند. در این حالت، زبان رسمی کشور یا شهر مورد مهاجرت است که معمولاً به عنوان زبان مشترک به کار گرفته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که مهاجرت معمولاً سبب گسترش زبان رسمی و ویژگی‌های آن و همچنین حذف تدریجی گویش‌ها و گونه‌های محلی می‌گردد (همان: ۱۱). مهاجرت گویندگان زبان‌های گوناگون به شهرهای بزرگ سبب افزایش میزان دوزبانگی در این مراکز نیز می‌شود. مهاجرت به هر دلیلی که انجام گیرد، سبب می‌شود که مهاجران خود را با فرهنگ و زبان منطقه میزبان تطبیق دهند. تا آن‌جا که به مسایل زبانی مربوط می‌گردد، دو حالت عمومی ممکن است پیش آید: گروهی از مهاجران زیر تاثیر فرهنگ جامعه جدید (میزبان) قرار می‌گیرند و مجذوب آن می‌شوند و در این صورت احتمال این‌که طی یکی دو نسل زبان مادری خود را کنار گذارند و زبان سرزمین میزبان را جایگزین آن کنند زیاد است. گروهی دیگر از مهاجران که دارای پشتوانه فرهنگی غنی‌تر هستند، ضمن پذیرش فرهنگ و شیوه عمومی زندگی در محیط جدید، جامعه زبانی کوچکی در دل جامعه تازه به وجود می‌آورند و به این ترتیب، زبان و سایر سنت‌های بومی خود را حفظ می‌کنند. در این حالت، مهاجران به یک گروه دو زبانه در درون جامعه زبانی جدید تبدیل می‌شوند. بنابراین، پیدایش یا گسترش گروه‌های دوزبانه، حذف زبان‌های بومی مهاجران در طول یکی دو نسل و گسترش زبان‌های رسمی و رایج در مراکز بزرگ شهری را می‌توان از جمله پیامدهای زبانی روندهای مهاجرت دانست (همان).

یکی از مقولاتی که نظریه پردازان بر آن تاکید می‌کنند و در مفهوم مهاجرت به هر دلیل آن را برجسته می‌نمایند، مسئله برخورد زبانی است.

هنگامی که دو گروه زبانی با یکدیگر برخورد می‌کنند، موارد خاص ویژگی‌های اجتماعی زبان پدیدار می‌شود. معمولاً در این جوامع پدیده‌های دوزبانگی و تداخل به وجود می‌آید. افراد تک زبانه، دوزبانه و هر دوزبانه به چشم می‌خورند. در این جوامع، همبستگی شرایط اجتماعی - فرهنگی و پدیده‌های زبانی آشکار می‌شود. به سخن دیگر ممکن است عوامل اجتماعی - فرهنگی خاصی سبب

شوند که افراد یک زبان را بر دیگری ترجیح دهند و یا در برابر تداخل در زبان ایستادگی کنند، یابعکس تداخل در زبان مادری‌شان را آسان بپذیرند و به این ترتیب عوامل بازدارنده تداخل و یا موثر در تداخل مشخص شوند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). در برخورد دو جامعه زبانی، می‌توان زبان قومی را که به واسطه برتری نظامی، اقتصادی یا سیاسی به سرزمین دیگری وارد شده‌اند، زبان زیرین و زبان مردم بومی آن سرزمین را که زیر سلطه نظامی، اقتصادی یا سیاسی تازه واردان قرار گرفته‌اند، زبان زیرین نامید. در این قبیل موارد بویژه هنگامی دو جامعه زبانی به واسطه جنگ‌ها و برخوردهای نظامی در ارتباط قرار می‌گیرند، به طور کلی سه حالت پیش می‌آید: حذف زبان زیرین، حذف زبان زیرین و همزیستی دو زبان در کنار یکدیگر (مدرسی، ۱۳۸۷: ۵۵). اصولاً تمامی موارد حذف زبان‌ها، بین دو نسل مختلف اتفاق می‌افتد، به این معنی که یک نسل دو زبانه، یکی از دو زبان را برحسب شرایط موجود به نسل بعد منتقل می‌کند. از این رو می‌توان خانواده را نقطه آغاز فرایند مرگ زبان دانست، زیرا این والدین هستند که یکی از دو زبان را برای آموزش به فرزندان و انتقال به نسل بعد برمی‌گزینند. تغییر یا حذف زبان نتیجه حرکت جمعی و بلندمدت انتخاب و کاربرد یک زبان و انتخاب یک زبان از میان دو یا چند زبان نیز تحت تاثیر «نگرش‌های زبانی»^۱ افراد قرار دارد. مجموعه‌ای از عوامل برون زبانی (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) نگرش افراد را نسبت به یک زبان شکل می‌دهند که این نگرش‌ها می‌توانند در انتخاب زبان و کاربرد آن از سوی گویش‌وران و آموزش آن به فرزندان در حوزه خانواده تعیین کننده باشند. ظاهراً از میان دو زبان، زبانی در یک جامعه شانس بیشتری برای بقا دارد که از اعتبار اجتماعی^۲ بالاتری برخوردار باشد و برخورداری از اعتبار و وجهه اجتماعی نیز مستلزم برخورداری از پشتوانه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، ادبی و... است (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۷۰). بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در برخوردهای زبانی به ویژه برخوردهایی که به دنبال تهاجمات نظامی حاصل می‌شود، ممکن است حالت‌هایی مانند حذف یکی از دو زبان و یا همزیستی دو زبان پیش آید و در هر یک از این حالت‌ها امکان قرض‌گیری زبانی نیز وجود دارد. عوامل گوناگونی مانند برتری فرهنگی، وجود انگیزه‌های روانی، قومی و سیاسی در گویندگان هر یک از دو زبان، ازدواج‌های درون گروهی و برون گروهی و غیره در تعیین نتیجه نهایی این‌گونه برخوردهای زبانی نقش مهمی بازی می‌کنند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۵۹). روند مهاجرت زمینه‌ی مناسبی برای برخوردهای زبانی فراهم می‌آورد که یکی از نتایج معمول آن قرض‌گیری یا رد و بدل شدن عناصر زبانی و به‌ویژه واژگانی میان زبان‌هایی است که در شهر میزبان با یکدیگر تماس و برخورد پیدا می‌کنند (همان: ۸).

-
1. Language attitudes
 2. Social prestige

در مراحل آغاز مهاجرت، تغییرات گسترده‌ای از طریق روندهای حذف و افزایش در واژگان زبان مهاجران پدیدار می‌گردد. این تغییرات به نظر هاگن، نتیجه فوری دگرگونی‌هایی است که در محیط اجتماعی مهاجران به‌وجود می‌آید. یکی از جنبه‌های مهم تغییرات واژگانی، ورود واژه‌های قرضی به زبان مهاجران است؛ این واژه‌ها بر مفاهیمی دلالت دارند که در محیط اجتماعی جدید مطرح هستند و مهاجران قبلاً با آن‌ها آشنا نبوده‌اند. مهاجران در سال‌های اولیه مهاجرت غالباً دو زبانه می‌شوند، زیرا علاوه بر زبان اول خود، ناگزیرند که برای ارتباط با اعضای جامعه میزبان، زبان آنان را نیز بیاموزند. هر یک از این دو زبان دارای قلمرو کاربردی معینی هستند و در موقعیت‌های اجتماعی خاصی به کار گرفته می‌شوند، اما به‌رحال بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. از یک سو، عناصر زبان جامعه جدید (زبان دوم) از طریق روند قرض‌گیری، به زبان اول مهاجران وارد می‌شود و از سوی دیگر، ویژگی‌های زبان اول مهاجران از طریق روند تداخل به زبان دوم راه می‌یابد. به بیان دقیق‌تر، مهاجران در جامعه جدید با مفاهیم تازه‌ای آشنا می‌شوند که در زبان اول خود اصطلاحی برای آن‌ها ندارند و بنابراین طبیعی است در گفت‌وگوهای درون گروهی خود که معمولاً از زبان اول استفاده می‌کنند، اصطلاحات زیادی را از زبان دوم به‌قرض بگیرند. از سوی دیگر، در روابط برون گروهی مهاجران که معمولاً از زبان دوم استفاده می‌شود، ویژگی‌های زبان اول ناخواسته وارد می‌شود و سبب به‌وجود آمدن لهجه می‌گردد. مهاجرانی که با زمینه‌های زبانی گوناگون یک جامعه معین وارد می‌شوند، به‌سبب داشتن لهجه‌های مختلف در کاربرد زبان جامعه میزبان هم از یکدیگر متمایز می‌گردند و هم از اعضای بومی جامعه میزبان به‌آسانی باز شناخته می‌شوند. در بسیاری از موارد می‌توان در نخستین برخورد تنها برپایه‌ی رفتار زبانی مهاجران، به اصل و منشأ جغرافیایی - زبانی آنان به‌سرعت پی‌برد. در مراحل بعد، مهاجران در صورت بازگشت به سرزمین بومی خود ممکن است به عوامل انتقال و گسترش ویژگی‌های زبانی بیگانه تبدیل شوند. به‌بیان دیگر، تاثیراتی که زبان اول مهاجران از طریق قرض‌گیری واژگانی از زبان دوم (زبان جامعه ای که به آن مهاجرت کرده‌اند) پذیرفته است، از طریق مهاجرانی که به‌سرزمین اولیه‌ی خود بازمی‌گردند، به آن سرزمین منتقل می‌شود. مهاجران در گفتگو با همزبان‌های خود، اصطلاحات قرضی بیگانه را به‌کار می‌گیرند و به این ترتیب سبب معرفی آن‌ها به جامعه زبانی خود می‌شوند. روند مهاجرت دارای پیامدهای زبانی گوناگونی است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۰).

در این پژوهش با خانواده‌هایی روبرو هستیم که با شروع جنگ به شهرهایی مانند تهران، کرج، یزد، اصفهان، شیراز و شهرهای شمالی مهاجرت می‌کنند و عده ای نیز به اردوگاه رومادیه در عراق تبعید می‌شوند. نمونه مورد بررسی در این تحقیق شامل ۵ خانواده مهاجر به شهرهای تهران، کرج، شیراز، ساری، یزد و ۱۰ خانواده در شهر سرپل‌زهاب می‌شود.

روش‌شناسی

طرح یک پژوهش تقریباً تمامی جوانب تحقیق از جزئی ترین جزئیات گردآوری داده‌ها تا انتخاب فنون تحلیل داده‌ها را در بر می‌گیرد (جلیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

این پژوهش از نوع مطالعات میدانی است. مطالعه میدانی نوعی استراتژی تحقیق است که به محقق اجازه می‌دهد ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و زیستی جامعه مورد نظر را مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق، محقق به عنوان فردی درگیر در زندگی جامعه مورد بررسی خود و مشاهده مشارکتی داده‌ها را جمع‌آوری و از طریق درگیری دست اول با موضوعات، بینش و نگاهی نزدیک به جامعه مورد تحقیق را به دست می‌آورد.

روش مشاهده مشارکتی اصلی‌ترین پایه‌ی مطالعه میدانی است (مارچسیون، ۱۳۹۳: ۱۱۷). گفته مشهور مالینوفسکی این واقعیت را نشان می‌دهد که مشاهده مشارکت آمیز برای هر کار موثر میدانی اهمیت تعیین کننده‌ای دارد (ثلاثی، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

روش مشاهده مشارکتی به محقق فرصت جمع‌آوری داده‌های مشاهده‌ای، رفتاری و تجربه را ارائه می‌دهد که وظیفه کمک به پاسخ سوال‌های محقق را فراهم می‌سازد. این که چگونه مردم در شرایط مختلف کنش متقابل انجام می‌دهند و عمل می‌کنند از طریق روش مشاهده مشارکتی به دست می‌آید (مارچسیون، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

مشاهده همراه با مشارکت را می‌توان استراتژی‌ای برای مطالعه‌ی میدان تعریف کرد که همزمان تحلیل اسناد و مدارک، مصاحبه با پاسخ‌گویان و افراد مطلع، مشارکت و مشاهده مستقیم و درون‌نگری را با یکدیگر تلفیق می‌کند (جلیلی، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

اسپردلی مراحل سه‌گانه مشاهده همراه با مشارکت را از یکدیگر متمایز می‌کند.

۱- مشاهده توصیفی^۱ در ابتدای این فرایند قرار دارد و محقق را با میدان مورد مطالعه آشنا می‌کند. مشاهده توصیفی شرحی کلی از میدان به دست می‌دهد و تا سرحد امکان پیچیدگی‌های آن را نشان می‌دهد و در عین حال به طرح سوال‌های پژوهشی و ارائه حدس‌های دقیق‌تر کمک می‌کند.

۲- مشاهده متمرکز^۲ نگاه شما را بر فرایندها و مشکلاتی متمرکز می‌کند که برای پرسش‌های تحلیل شما بیش‌ترین اهمیت را دارند.

۳- مشاهده گزینشی^۳ که در مراحل پایانی گردآوری داده‌ها انجام می‌شود به دنبال یافتن شواهد و مثال‌های بیش‌تری برای انواع اعمال و فرایندهایی است که در مرحله دوم پیدا نشدند (همان: ۲۴۶).

-
1. Descriptive observation
 2. Focused observation
 3. Selective observation

در این تحقیق روش کار در شاخص‌ترین شکل خود شامل مشارکت طولانی مدت، پنهان یا آشکار، مردم‌شناس در زندگی روزمره است که طی آن محقق، آنچه را که رخ می‌دهد و آنچه را که گفته می‌شود شاهد است و پرسش‌هایی مطرح می‌کند- در حقیقت شاهد گردآوری هر نوع داده‌ای است که حاصل می‌شود تا از این طریق بر مسئله‌ای که کانون تحقیق است پرتوی بیفکند (همان: ۲۵۳).

در واقع محقق در این روش، پژوهش را از طریق تعامل با افراد دیگر که قسمتی از مطالعه هستند انجام می‌دهد. این تعامل اشکال زیادی دارد که شامل مکالمات، مصاحبه‌ها و تجربیات عاطفی و شعایر مشترک است (مارچسیون، ۱۳۹۳: ۲۱).

مصاحبه‌ها نیز به عنوان فرصتی برای پرسیدن به سوالات مستقیم و دسترسی به تجربه‌ها و افکار شخصی را در اختیار می‌گذارد (همان: ۱۱۷).

مصاحبه یکی از اصلی‌ترین مبانی مشاهده همراه با مشارکت است. اسپردلی پیشنهادی مشخصی برای اجرای مصاحبه مردم‌نگارانه ارائه کرده است: بهترین راه این است که مصاحبه مردم‌نگارانه را به منزله مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای دوستانه در نظر بگیریم که محقق به تدریج عناصر جدیدی وارد آن می‌کند تا به فرد صاحب اطلاعات کمک کند که به منزله یک منبع اطلاعاتی به آن‌ها پاسخ دهد (جلیلی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

روایت‌هایی که از مصاحبه شونده‌گان به دست آمده‌اند حکم داده‌هایی را دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان جایگزین مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته استفاده کرد. روایت‌ها این امکان را به محقق می‌بخشد تا به شکل جامعی به جهان تجربیات، هرچند ساختار یافته‌ی مصاحبه شونده‌گان نزدیک شود (همان: ۱۹۳).

اساس گردآوری داده‌ها در مصاحبه روایی به این شکل است که در مصاحبه روایی از فرد مطلع خواسته می‌شود موضوع مورد نظر را که خود در آن شرکت داشته فی‌البداهه روایت کند. پرسش‌گر فرد مطلع را و می‌دارد تا موضوع مورد نظر را در قالب داستان به هم پیوسته‌ای از رویدادها از ابتدا تا به انتهای آن بازگو کند (همان).

در این تحقیق از مجموعه‌ای از روش‌ها که در این بین می‌توان به روش‌هایی همچون مشارکت، مشاهده، جمع‌آوری مستندات، مصاحبه‌های ساختار نیافته (شامل مصاحبه تاریخ زندگی و مصاحبه روایتی)، پرسش و پاسخ، عکاسی، فیلم‌برداری و... استفاده شده است.

این مقاله حاصل بخشی از پژوهش «بررسی انسان‌شناختی تاثیر جنگ تحمیلی بر وضعیت اجتماعی، فرهنگی گروه‌های انسانی» است که به مدت ۲ سال از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ در شهرستان سرپل‌زهاب و قصرشیرین به صورت میدانی انجام گرفته است. در کنار مطالعه میدانی (مردم‌نگاری، مشاهده توصیفی، مشاهده متمرکز، مشاهده گزینشی، مصاحبه روایی)، مطالعه اسنادی (گزارش‌ها،

خاطرات و مصاحبه های انجام شده) صورت گرفته است. در نتیجه، روش های مورد استفاده برای گردآوری و تحلیل داده ها عموماً از الگوی واحدی پیروی کرده اند. نخست بعد از بررسی و مشاهده منطقه مورد بررسی و انتخاب نمونه های مورد تحقیق، تعدادی از خانواده هایی که به عراق تبعید شده بودند به عنوان نمونه برگزیده شده، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند. در مرحله دوم به بررسی خانواده های پرداختیم که با شروع جنگ به شهرهایی مانند تهران، کرج، شیراز، قزوین، کرمان، یزد، ساری، آمل، رشت، بابل و اصفهان مهاجرت کرده اند. از میان این خانواده ها، ۵ خانواده از تهران، ۵ خانواده از کرج، ۵ خانواده از شیراز، ساری و یزد به عنوان نمونه انتخاب شدند. نگارنده در راستای تحقیق مورد نظر به شهرهای مورد نظر رفته و به مصاحبه حضوری و تمرکز یافته و مشاهده میدانی پرداخت. مشاهده و مصاحبه با نسل دوم و سوم این مهاجران بسیار حایز اهمیت بود و بستری لازم جهت مقایسه و تحلیل داده های به دست آمده فراهم نمود و در نهایت ما را به تاثیر غالبی که جنگ و به تبع آن مهاجرت بر ویژگی های زبان شناختی دارد رساند. نگارنده در مصاحبه های برای کسب اطلاعات درباره تلفظ، واژگان و دستور زبان دقت لازم را بکار برد و بدین ترتیب پس از کامل شدن پژوهش، توانست نتایج حاصل را منظم و ترکیب کند. مصاحبه های مورد نظر گاهی یک ساعت و حتی یک روز کامل طول می کشید، مدت زمان آن بستگی زیادی به درجه کامل بودن مطالعه داشت. در این پژوهش با استفاده از مصاحبه، از نمونه های برگزیده و درباره موضوعات متفاوت در زمینه کاربرد زبان در موقعیت های گوناگون سوال شد و پاسخ های به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته تحقیق

در فاصله سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ و یکی دو سال بعد از آن نیز شروع و ادامه جنگ تحمیلی که همراه با بمباران مراکز جمعیتی بود، بر نابسامانی های مهاجرتی افزود و کلیه استان های غربی کشور را مهاجر فرست کرد. (این امر در جدول شماره ۱ به خوبی نمایش داده شده است)

مهاجرت در بسیاری از موارد به سوی شهرهای بزرگ جریان می یابد این امر علاوه بر افزایش سریع جمعیت آن شهرها در مواردی به تمرکز بیش از حد جمعیت شهری در یک یا دو شهر بزرگ کشور منجر می شود (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

این مهاجران در اقصی نقاط کشور جای گرفتند، لیکن استان های تهران، اصفهان، فارس و بوشهر و هرمزگان مهمترین نواحی مهاجرپذیر کشور شدند (همان: ۱۰۳).

با توجه به سهم بسیار بالای استان های تهران کوچ از جذب مهاجران خارج شده استان کرمانشاه در زمان جنگ تحمیلی و بعد از آن را می توان پدیده ای جدید تلقی کرد.

جدول شماره (۱). محاسبه براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵

نام استان	مهاجران وارد شده		مهاجران خارج شده		نسبت خالص مهاجرت به جمعیت (درصد)
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
آذربایجان شرقی	۳۹۰۱۴	۲/۰۸	۲۶۳۸۰۴	۱۴/۰۹	-۵/۵
آذربایجان غربی	۳۰۸۸۱	۱/۵۶	۴۴۶۹۵	۲/۳۹	-۰/۷
اصفهان	۱۶۳۳۲۳	۸/۷۲	۷۸۱۶۶	۴/۱۷	۲/۶
ایلام	۱۰۸۳۹	۰/۵۸	۱۵۰۳۶	۰/۸۰	-۱/۱
بوشهر	۷۱۲۵۲	۳/۸۱	۲۰۰۹۷	۱/۰۷	۸/۴
تهران	۷۴۱۹۴۰	۳۹/۶۳	۲۶۵۹۴۴	۱۴/۲۰	۵/۵
چهارمحال و بختیاری	۱۱۹۲۸	۰/۶۴	۲۱۹۶۹	۱/۱۷	-۱/۶
خراسان	۹۴۳۳۳	۵/۰۴	۸۲۶۴۳	۴/۴۱	۰/۲
خوزستان	۸۱۴۵۴	۴/۳۵	۳۴۹۰۹۸	۱۸/۶۴	-۱۰
زنجان	۵۴۱۷۸	۲/۸۹	۸۳۳۸۲	۴/۴۵	-۱/۸
سمنان	۲۴۱۰۵	۱/۲۹	۱۹۸۲۶	۱/۰۶	۱
سیستان و بلوچستان	۲۸۴۴۳	۱/۵۲	۳۰۴۷۵	۱/۶۳	-۰/۲
فارس	۱۱۸۰۳۷	۶/۳۰	۵۷۱۶۰	۳/۰۵	۱/۹
کردستان	۱۵۶۷۹	۰/۸۴	۵۰۹۰۰	۲/۷۲	-۲/۲
کرمان	۲۹۳۰۸	۱/۵۷	۲۳۸۲۲	۱/۲۷	۰/۲
کرمانشاه	۳۵۶۸۱	۱/۹۱	۵۳۲۸۷	۲/۸۵	-۱/۲
کهگیلویه و بویراحمد	۱۶۳۱۷	۰/۸۷	۹۰۰۹	۰/۴۸	۱/۸
گیلان	۴۸۹۸۳	۲/۶۲	۷۹۷۵۵	۴/۲۶	-۱/۵
لرستان	۲۹۷۸۰	۱/۵۹	۶۲۲۷۱	۳/۳۳	-۲/۴
مازندران	۷۷۶۹۸	۴/۱۵	۷۵۵۹۵	۴/۰۴	۰/۱
مرکزی	۳۹۷۴۴	۲/۱۲	۶۲۵۰۴	۳/۳۴	-۲/۱
هرمزگان	۵۰۱۹۰	۲/۶۸	۱۷۳۲۴	۰/۹۳	۴/۲
همدان	۳۸۱۹۹	۲/۰۴	۸۹۱۳۲	۴/۷۶	-۲/۴
یزد	۲۱۰۴۴	۱/۱۲	۱۶۴۵۶	۰/۸۸	۰/۸
جمع کل	۱۸۷۳۳۵۰	۱۰۰	۱۸۷۳۳۵۰	۱۰۰	۰

این در حالی است که آمارهای موازنه مهاجرت‌های بین استانی حاصل از سرشماری‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ نشان می‌دهد تا سال ۱۳۵۵ استان‌های خوزستان و ایلام با خالص مهاجرت ۱۵۴۸۴۶+ و ۹۴۱۲+ رده‌های دوم و پنجم خالص مهاجرت کشور را داشته‌اند و استان‌های کرمانشاه

و کردستان نیز وضعیت مهاجرفرستی کمتری نسبت به اکثر استان‌های کشور داشته‌اند (رستم-علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۵).

بالا بودن نسبت افراد غیرمتولد بعد از جنگ، در شهر یا آبادی محل اقامت را در استان‌های کرمانشاه (۲۵/۵ درصد) و کردستان (۲۴/۱ درصد) باید متأثر از شرایط جنگی کشور دانست (زنجانی، ۱۳۸۰: ۹۹).

نگاه تحلیلی به جدول شماره ۲ به خوبی نشان می‌دهد که همواره بر میزان مهاجرفرستی استان‌های ایلام، کردستان و کرمانشاه بعد از جنگ افزوده شده است.

خالص مهاجرت استان کرمانشاه طی سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ نشان می‌دهد ۱۷۶۰۶ نفر است بدین ترتیب که در مقابل ۳۵۶۸۱ نفر (۱/۹۱ درصد) ۵۳۲۸۷ (۲/۸۵ نفر) از استان به سایر استان‌ها مهاجرت کردند (جدول شماره ۲).

حال با توجه به حذف انگیزه‌های متداول مهاجرت و ورود اجبار و مهیا نبودن زیربناها و شرایط در مقصد مهاجرت و عدم آمادگی ذهنی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و... مهاجران، این پیامدها شکلی فاجعه بار خواهند داشت. در کنار این، به خاطر حجم زیاد مهاجران، این مهاجران در تضاد با ساکنان بومی قرار خواهند داشت (رستم‌علیزاده، قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۰). یکی از مسائلی که در تضادها به صورت پنهان وجود دارد و امری است که در مرکز توجه قرار نگرفته و خودبه‌خود فراموش و ندیده گرفته می‌شود، زبان است.

همان‌طوری که در بخش نظری اشاره داشتیم، زبان به عنوان مقوله‌ای فرهنگی، اجتماعی و نقش مهمی که در زندگی اجتماعی انسان دارد، از بسیاری از تحولات و دگرگونی‌هایی که در جامعه‌های انسانی به وقوع می‌پیوندند تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود دگرگون می‌شود. به طور معمول تحولات اجتماعی، سیاسی پیشرفت‌های علمی و فنی، برخوردهای فرهنگی و مانند آن در واژگان زبان بازتاب قابل ملاحظه‌ای دارند و تحولاتی مانند جنگ‌ها و مهاجرت‌ها ممکن است علاوه بر تغییرات واژگانی، به حذف یک زبان و جایگزینی زبانی دیگر، پیدایش زبان‌های آمیخته و نیز پیدایش گروه‌های دو زبانه و مانند آن منتهی گردند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۲). بر اساس نظریه‌های ارایه شده آثار زبانی مهاجرت عبارت است از: قرض‌گیری‌های زبانی، پیدایش گروه‌های دوزبانه، پیدایش زبان‌های آمیخته و حذف کامل زبان. به نظر هارتمن و استورک، قرض‌گیری زبانی عبارت است از رواج عناصری واژگان یا ساختار از یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر از طریق برخورد و یا تقلید. معمول-ترین نوع قرض‌گیری، قرض‌گیری واژگانی است که بیشتر به عنوان راه‌حلی برای نامیدن پدیده‌های قرضی فرهنگی به کار گرفته می‌شود. یعنی هنگامی که یک پدیده جدید مادی یا غیر مادی وارد فرهنگی می‌شود، لزوم نامگذاری آن نیز مطرح می‌گردد و قرض‌گیری زبانی در واقع یکی از راه‌حل-هایی است که در چنین مواردی به کار گرفته می‌شود (همان: ۶۰).

جدول شماره (۲). محاسبه براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

شرح	درصد مهاجران وارد شده			درصد مهاجران خارج شده			خالص مهاجرت طی دوره		
	۱۳۶۵-۸۵	۱۳۷۵-۸۵	۱۳۸۵-۸۵	۱۳۶۵-۸۵	۱۳۷۵-۸۵	۱۳۸۵-۸۵	۱۳۶۵-۸۵	۱۳۷۵-۸۵	۱۳۸۵-۸۵
آذربایجان شرقی	۳۱.۴	۳۳.۳	۳۳.۲	۱۴.۰۹	۳۱.۷	۶.۳۳	۲۴۷۹۰	-۸۸۴۵۸	-۱۴۶۷۳۳
آذربایجان غربی	۲۳.۳	۲۵.۵	۲.۳۹	۲۷.۳	۳.۱۱	-۱۳۸۱۴	-۱۳۹۷	-۲۶۸۱۹	-۵۵۳۹۲
اردبیل	۲۵.۱	۱.۶۶	-	۶۰.۲	۲.۸۲	-	-	-	-
اصفهان	۰.۸۸	۶.۳۸	۴.۱۷	۶۶.۵	۴.۸۵	۸۵۱۵۷	۷۱.۰۷۳	۶۸۶۲۳	-۱۱۱۳۶
ایلام	۰.۸۵	۰.۸۷	-۰.۸۰	۰.۰۱	۰.۰۱	-۴۹۶۷	-۶۹۶۲	-۱۱۱۳۶	-۱۱۱۳۶
بوشهر	۴۳.۱	۱.۹۲	۱.۰۷	۷۶.۲	۱.۵۹	۵۱۱۵۵	-۳۸۹۳۷	۱۵۵۸۰	۱۵۵۸۰
تهران	۴۹.۶۳	۴۸.۲۸	۳۰.۱۳	۱۴.۲۰	۵۶.۱۶	۱۷.۲۵	۴۷۵۹۹۶	۳۵۰۳۸۳	۶۱۵۰۲۷
چهارمحال و بختیاری	۰.۶۴	۴۸.۰	۱.۰۲	۱.۱۷	۵۸.۱	۱.۳۷	-۱۰۰۴۱	-۳۴۴۹۹	-۱۶۹۳۳
خراسان جنوبی	۵.۰۴	۸۴.۵	۱.۰۵	۴.۴۱	۹۸.۵	۱.۳۷	۱۱۶۹۰	-۴۱۴۱	-۱۰۲۰۵
خراسان رضوی	۶.۴۰	-	-	-	۵.۷۵	-	-	-	۳۰۸۵۴
خراسان شمالی	۱.۰۸	-	-	-	۱.۶۱	-	-	-	-۲۵۳۸۱
خوزستان	۴۳.۵	۴۷.۹	۳.۵۷	۱۸.۶۴	۳۸.۷	۵.۸۴	۶۳۷۴۴	۶۱۳۴۹	-۱۰۸۲۱۲
زنجان	۲.۸۹	۰.۲۱	۱.۶۸	۴.۴۵	۱۷.۲	۲.۰۱	-۲۹۲۰۴	-۳۳۸۶۲	-۱۵۹۵۵
سمنان	۱.۲۹	۷۲.۱	۱.۵۰	۱.۰۶	۱۲.۱	۱.۳۳	۴۲۷۹	۱۷۶۸۲	۸۰۶۳
سیستان و بلوچستان	۱.۵۲	۷۸.۱	۱.۴۰	۱.۶۳	۲۸.۲	۲.۸۹	-۲۰۳۲	-۱۴۵۹۲	-۷۱۳۲۲
فارس	۶.۳	۱۳.۴	۳.۴۷	۳.۰۵	۹۷.۴	۴.۱۸	۶۰۸۷۷	-۲۴۸۶۳	-۳۳۸۱۶
قزوین	-	-	-	-	-	۱.۹۹	-	-	۱۸۲۴
قم	-	۶۳.۳	۲.۵۳	-	۹۱.۱	۲.۰۴	-	۵۰۶۲۹	۲۴۰۰۶
کردستان	۰.۸۴	۸۶.۱	۱.۵۰	۲.۷۲	۱۳.۳	۲.۷۳	-۳۵۲۲۱	-۶۷۱۵۵	-۵۸۸۸۹
کرمان	۱.۵۷	۸۹.۱	۱.۸۳	۱.۲۷	۱۰.۲	۲.۳۹	۵۴۸۶	-۶۳۸۴	-۲۶۶۴۴
کرمانشاه	۱.۹۱	۶۹.۱	۱.۶۹	۲.۸۵	۷۹.۳	۴.۱۹	-۱۷۶۰۶	-۶۱۶۵۵	-۱۱۹۱۲۸
کهگیلویه و بویراحمد	۰.۸۷	۶۷.۰	۰.۶۰	۰.۴۸	۸۶.۰	۰.۹۲	۷۳۰۸	-۵۵۲۱	-۱۵۱۱۰
گلستان	-	-	۲.۶۳	-	-	۲.۰۴	-	-	۲۸۱۲۹
گیلان	۲.۶۲	۴۹.۳	۴.۲۴	۴.۱۶	۱۰.۴	۳.۷۲	-۳۰۷۷۳	-۱۷۷۷۲	-۲۴۶۸۰
لرستان	۱.۵۹	۴۴.۱	۱.۵۷	۳.۳۳	۴۳.۳	۳.۰۱	-۳۲۴۹۱	-۵۸۶۰۶	-۶۸۷۹۰
مازندران	۴.۱۵	۴۶.۴	۴.۱۶	۴.۰۴	۴۰.۵	۳.۴۲	۲۱۰۳	-۲۷۵۲۹	۳۵۴۴۴
مرکزی	۲.۱۲	۶۶.۲	۲.۸۶	۳.۳۴	۹۸.۲	۲.۷۳	-۲۲۶۰	-۹۵۰۸	۶۲۶۸
هرمزگان	۲.۶۸	۰.۲۲	۲.۱۹	۰.۹۳	۳۴.۲	۲.۱۹	۳۲۸۶۶	-۹۴۸۴	-۲۴۳
همدان	۲.۰۴	۸۲.۲	۲.۳۷	۴.۷۶	۳۳.۴	۴.۱۴	-۵۰۹۳۳	-۴۴۳۵۶	-۸۵۰۰۴
یزد	۱.۱۲	۴۰.۱	۲.۰۹	۰.۸۸	۹۹.۵	۱.۲۷	۴۵۸۸	۱۲۱۵۱	۳۹۳۵۴
کل کشور	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	-	-	-

در مواردی که جانشینی زبانی انجام می‌گیرد، یعنی مهاجرین علاوه بر زبان مادری خود که اغلب در خانه و با افراد گروه خود صحبت می‌کنند، زبان جامعه جدید را نیز فرا می‌گیرند، کودکانی که در جامعه جدید متولد می‌شوند، اغلب زبان آن جامعه را در تمام کاربردها یعنی در خانه و بیرون به‌کار

می‌برند. به این ترتیب تفاوت سنی بین افراد مهاجر و کودکان آن‌ها به همراه یک تفاوت زبانی کاملاً آشکار است. یعنی در حقیقت دارای دو زبان مادری متفاوت هستند. این امر سبب می‌شود که بزرگترها نیز زبان دوم را فرابگیرند (همان: ۱۷۵). در مواردی که جانشینی زبانی سریع انجام می‌گیرد، گاهی پدر و مادرهای مهاجر از زبان مادری خود به عنوان وسیله‌ای برای گفت‌وگوی محرمانه استفاده می‌کنند. ولی اغلب کودکان به اندازه‌ای که این ارزش را از بین ببرند و از مقصود آن‌ها آگاه شوند، زبان آن‌ها را یاد می‌گیرند. گاهی نیز زبان مادری مهاجرین وسیله‌ای برای شوخی و تفریح می‌شود. همچنین، زبان مهاجرین اغلب به علل اجتماعی- فرهنگی از زبان جدید واژگان بسیاری قرض می‌گیرد و شاید یکی از مسایل قابل توجه زبان‌شناسی اجتماعی بررسی همبستگی مهجور بودن یک زبان و میزان تداخل در آن باشد (همان: ۱۷۶).

سرپل‌زهاب در زمان جنگ

هنوز چند سالی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که جنگ ناخواسته بر کشور ما تحمیل شد و باعث خسارات و تلفات زیاد انسانی و مالی شد. جنگ باعث رکود و عدم پیشرفت مناطق وسیعی از کشورمان شد و شهر سرپل‌زهاب نیز از این قاعده مستثنی نبود. سرپل‌زهاب به دلیل نزدیکی به مرز و داشتن ۵۰/۷ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق، وجود پادگان با اهمیت ابوزر، گردنه استراتژیک پاتاق و قرار گرفتن در نقطه مواصلاتی قصرشیرین، گیلانغرب و اسلام آباد اهمیت زیادی یافته بود و از چند محور همواره مرکز عملیات‌ها و درگیریهای متقابل قرار داشت و در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ به اشغال نیروهای عراق درآمد، اما این اشغال چند ساعت بیشتر دوام نداشت و سرپل‌زهاب آزاد شد. سرپل‌زهاب تا پایان جنگ بارها هدف گلوله‌های توپ و بمباران‌های هواپیماهای عراق قرار گرفت و در عملیات مرصاد دوباره به اشغال عراق درآمد که در ۸ مرداد ۶۷ دوباره آزاد شد (کمری، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

شهر سرپل‌زهاب در زمان جنگ دارای ۳۵۰۰۰ نفر و روستاهای اطراف آن دارای ۶۵۰۰۰ نفر جمعیت بوده، این شهر که مورد حملات هوایی و توپخانه قرار داشت فقط یک روز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (اول مهر ۱۳۵۹) به تصرف نیروهای عراق درآمد در آن روز ارتش عراق با تانک شهر را ویران کرد. بعد از یک هفته جنگ سخت در اطراف شهر، نیروهای عراق به ارتفاعاتی که در چند کیلومتری شهر واقع است عقب نشینی نموده‌اند و شهر سرپل‌زهاب را با توپخانه گلوله باران کردند. در نتیجه بمباران‌ها و گلوله باران‌ها ۷۰۰۰ خانه به کلی ویران شده و به ۴۰۰۰ خانه به درجات مختلف آسیب رسیده است. از روستاهای اطراف سرپل‌زهاب ۹۶ روستا به کلی ویران شدند. ۳۰ روستا به شدت آسیب دیدند و به بقیه روستاها آسیب‌های متفاوت وارد آمد. تعدادی از اهالی شهر کشته و زخمی شدند و تعدادی نیز به اسارت برده شدند. اکثر جمعیت شهر را تخلیه کرده‌اند (همان: ۱۱۰).

سرپل‌زهاب بعد از جنگ (دهه ۹۰)

سرپل‌زهاب امروزی با روستاهایش ترکیبی از یک شهرداری، تجاری و کشاورزی است که جمعیتی بالغ بر ۹۰۰۰۰ نفر دارد و شامل ایل‌ها و تیره‌های مختلفی از جمله ایل‌های جاف-کلهر-گوران و سنجابی-جمهور-مافی-زوله-قلخانی-شکریگی و سوزمانی (کولی) لشین-خزل وهله‌وندی-باباجانی و تیره‌های مختلفی از این ایلات می‌باشد. مردم این شهر با لهجه‌ها و گویش‌های متفاوتی شامل زبان فارسی، زبان کردی و گویش‌های جافی-گورانی-کلهری-سورانی-کرمانجی-لکی و ... تکلم می‌کنند (همان: ۱۱۵).

خانواده‌های مهاجر در سرپل‌زهاب

در میان این دسته از مهاجران تنها قرض‌گیری‌های زبانی اتفاق می‌افتد. از میان خانواده‌های مورد بررسی در تحقیق حاضر، به بررسی و مطالعه ۱۰ خانواده در سرپل‌زهاب در مرحله اول تحقیق پرداختیم، از این ده خانواده، ۵ خانواده از آن دسته خانواده‌هایی بودند که در زمان جنگ در روستا و شهرهای نزدیک سرپل‌زهاب مانده بودند و به اردوگاه رومادیه در عراق رفته بودند.

از دیگر نکته‌های مورد توجه و بسیار حایز اهمیت درباره مسئله جنگ و شهر سرپل‌زهاب این است که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی به سبب تبلیغات سوء دولت بعث، عده‌ای از عشایر مرزی دهستان‌های زهاب و جگیران، سرقلعه و پشتنگ زهاب را به آن سوی دیاله فراخوانده شدند تا منطقه را برای آغاز جنگ تحمیلی آماده سازند. وعده واگذاری مراتع و ایجاد یک سلسله برنامه‌های فریبنده موجب توجه شمار زیادی از خانواده‌های دهستان‌های مذکور گردید که قربانی طیف تبلیغات شدند تا سرانجام بعد از اتمام جنگ بین دو کشور مقامات جمهوری اسلامی ایران زمینه را برای برگشت پناهندگان مذکور به کشورشان مهیا کردند (مصاحبه با جانشین بنیاد مسکن، آقای ب. در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۲۲).

با آغاز جنگ تحمیلی و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی و تبلیغات گسترده رژیم بعثی، بسیاری از مردم هنگام آغاز تهاجم عراق در شهرهای خود مانده بودند. زمانی که توخالی بودن شعارهای بعثی و عرق ملی و ایرانی مردم آشکار شد، رژیم بعثی به کوچ دادن آنان به اردوگاه‌ها اقدام کرد. مردم ایرانی که همواره جدا از آیین و زبان خود در کنار یکدیگر، در صلح و صفا می‌زیستند، در اردوگاه‌ها شاهد ناجوانمردانه‌ترین رفتارها بودند. از میان این افراد می‌توان به ملا عبدالله الیاسی اشاره کرد. او ریس شورای حل اختلاف و مولف کتاب‌های مختلفی نیز هست که گاهی امام جمعه موقت نمازگزاران اهل تسنن می‌شد. او می‌گوید: «زمانی که انقلاب شد، من بیست و شش ساله بودم و با شروع جنگ و حمله ارتش عراق به ایران، پس از مدتی ما به همراه صدها خانواده دیگر مجبور شدیم به عراق برویم و مراحل سختی را گذرانیم. تا سرانجام به شهر الانبار در استان رومادیه کوچ

داده شدیم و در آن جا سکونت یافتیم. در سال ۱۳۷۱ که مسأله حمله عراق به کویت و سپس حمله عراق پیش آمد زمینه‌ای مناسب فراهم گردید تا بتوانیم پس از سال‌ها زندگی در غربت و دوری از وطن و آب و خاک خود به ایران بازگردیم و در سرپل‌زهاب دوباره ساکن شدیم.» (انیسی، ۱۳۹۰: ۲۳۸ و ۲۳۹).

استکبار جهانی در راستای توطئه‌های گوناگون علیه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ جنگی را بر ایران تحمیل کرد که به راستی تحمیلی بود. گرچه دفاع شرافتمندانه‌ای داشتیم، اما این جنگ پیامدهای ناخواسته‌ای را نیز بر ما تحمیل کرد؛ از جمله به علت شرارت‌های عراق در نوار مرزی، قبل از جنگ و تصرف بخشی از نوار مرزی در آغاز جنگ، ده‌ها هزار نفر از ساکنین شهرستان‌های سرپل زهاب، جوانرود، اسلام‌آباد غرب و پاوه به عراق کوچانیده شدند. اگر با یک دید ترکیبی یا کل‌نگری به مسئله‌ای که اتفاق افتاد نگاه کنیم ملاحظه می‌شود که در میان اکثریت آن‌ها تمایلی به مهاجرت به عراق وجود نداشتند، اما مجموعه عوامل و شرایطی دست به دست هم داد تا بدون تصمیم قبلی به دامن دشمن پناه ببرند. در آغاز جنگ بیش از ۲۵۰۰۰ نفر به عراق رفته و در مدت کمتر از ۲۰ سال این جمعیت دو برابر شد. در سال ۱۳۷۰ به علت وقوع جنگ نفت، فرصتی پیش آمد و ۲۵۰۰۰ نفر به دامن میهن بازگشتند، اما متأسفانه هم‌اکنون بیش از ۲۵۰۰۰ نفر دیگر در اردوگاه رومادیه در ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد سکونت دارند (رضایی، ۱۳۷۹: ۲۲).

سه خانواده از این خانواده‌ها در رومادیه صاحب فرزند شده بودند، یا فرزندان‌شان در هنگام جنگ خردسال بودند. فرزندان این خانواده‌ها در رومادیه مورد آموزش قرار گرفته بودند. بنابر اظهار خانواده‌های مورد نظر و خانواده‌های دیگری که در رومادیه ساکن بوده‌اند، افرادی که در آن‌جا ساکن بودند تقریباً شامل اهالی تمامی روستاهای شهرستان سرپل‌زهاب که به لهجه‌های مختلف کردی صحبت می‌کردند می‌شدند. همین امر سبب آشنایی و تداخل کنش و رفتارهای متقابل این افراد که تا قبل از این دور از هم بودند شده بود. فرزندان ساکنین رومادیه تحت آموزش زبان فارسی، عربی، انگلیسی و کردی با زبان کردی سورانی قرار گرفته بودند.

غریب ۲۷ ساله می‌گوید: «من اون موقع بچه بودم و توی مدرسه ای که داشتیم، یکی از معلم هایمان خارجی بود و بهمون زبان انگلیسی یاد می‌داد، ساعت آموزش زبان انگلیسی برای ما در هفته زیاد بود، یکی از همین ساکنین اینجا که می‌شناسیمش و توی ایران معلم بوده بهمون زبان فارسی یاد می‌داد و یه خانم هم اهل اربیل بود به ما زبان و ادبیات کردی یاد می‌داد. یه خانم دیگه هم بود که به ما عربی درس می‌داد. وقتی برگشتیم ایران برامون خیلی مشکل بود باید از اول سرکلاس درس می‌خواندیم. درس‌ها چه فارسی و انگلیسی برامون خسته کننده بود، ما خیلی جلوتر بودیم اما میزان سواد ما را تطبیق نداده بودند» (مصاحبه با غریب س. در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۲۴).

در رومادیه به علت همجواری گویش‌های مختلف زبان کردی در کنار هم، قرض‌گیری زبانی به صورت دو طرفه انجام می‌شود، به‌صورتی که لهجه‌های مختلف زبان کردی واژگانی را از هم قرض گرفته یا در شکل آوایی کلمات مورد استفاده تداخل زبانی به وجود می‌آید. این امر در میان فرزندان این افراد که تحت آموزش به زبان‌های مختلف عربی، انگلیسی، فارسی و کردی هستند بارزتر است. قرض‌گیری زبانی معمول‌ترین نتیجه برخوردهای زبانی است که کم و بیش در همه زبان‌های دنیا به‌نوعی قابل مشاهده است. این قرض‌گیری باعث می‌شود که الگوهای متفاوت موجود در زبان کردی و زبان‌های دیگر بر یکدیگر تاثیر گذاشته و طی روندی تدریجی عناصری از همدیگر را در خود بپذیرند.

باطنی از این امر به‌عنوان یکی از اصول اساسی یاد می‌کند «باید از یاد نبرد موضوع قرض دادن و قرض گرفتن واژه در درجه اول یک مسأله اقتصادی اجتماعی است و این انعکاس نفوذ فرهنگی است که به‌صورت واژه‌های قرضی در زبان ظاهر می‌شود. بنابراین مسأله واژه‌های قرضی را نباید به عنوان یک مسأله زبانی صرف تلقی کرد، بلکه باید آن‌را در چهارچوب وسیع‌تر نفوذ فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر مورد مطالعه قرار داد (باطنی، ۱۳۶۹: ۸۰).

فرزندان آموزش دیده هنگام بازگشت به ایران تحت آموزش زبان فارسی قرار گرفتند و این امر تاثیر بسیار زیادی بر مبانی آموزشی قبلی آن‌ها گذاشته است. تاثیر زبان فارسی هر روز که می‌گذرد بیشتر و بیشتر نمودار می‌شود.

حمید ۲۴ ساله می‌گوید: «این‌جا هم بهمون عربی و انگلیسی یاد می‌دن، اما چه یاد دادنی، من هرچی می‌دونم مال اون موقع هاست که اونجا یاد گرفتم، تازه اونجا چون ما کرد بودیم، غیر از معلم انگلیسی که خودش خارجی بود، معلم‌ها با ما با زبان کردی، عربی، فارسی و کردی یاد می‌دادند. اما این‌جا خب تمام مدت ما فارسی حرف می‌زنیم. اوضاع فرق کرده، به جوری شده همه چیز...اولش خیلی احساس غریبی داشتم.» (مصاحبه با حمید ویسی، در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۲۴).

در برخورد دو زبان، زبان مادری در برابر تداخل مقاومت بیشتری نشان می‌دهد. تغییراتی که در زبان مردم سرپل‌زهاب به این شکل اتفاق می‌افتد صورتی آرام و مستقیم دارد و نشان از این می‌دهد که تغییرات در ساختار اجتماعی آرام آرام موجب تغییر در ساختار زبانی می‌گردد.

در نگاه میه به طور کلی تغییرات در ساختار اجتماعی موجب تغییر در ساختار زبانی می‌گردد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۶۸). این تغییرات در میان این دسته مهاجران بسیار مشخص است و روز به روز تمایز آن‌ها مشهودتر می‌شود، مهاجرانی که با توجه به آشنایی آن‌ها با زبان عربی، انگلیسی، فارسی و تاثیر آن بر زبان مادری‌شان اکنون با آموزش رسمی با زبان فارسی قرار گرفته‌اند و با توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی در میان گروه‌های دیگر زبان کردی دست به انتخاب و استفاده از گویش‌های دیگر کردی گرفته و بنابراین آرام آرام و به صورت پنهان در معرض تغییرات در گویش و عادات زبانی خود قرار می‌گیرند. تغییرات در ۵ خانواده مورد نظر قابل مشاهده است. فرزندان کوچک

تر این خانواده‌ها اکنون به میزان بیشتری نسبت به دیگر افراد خانواده از زبان فارسی و گویش کلهری استفاده می‌کنند. فرزندان بزرگ‌تری که در سن کار به سر می‌برند نیز از گویش کلهری استفاده می‌کنند. اما پدر و مادران این خانواده‌ها به صورت کامل از همان گویش سورانی خود استفاده می‌کنند و خود نیز اذعان دارند که فرزندانشان دیگر مثل آن‌ها از ادبیات و ضرب‌المثل‌ها استفاده نمی‌کنند و حتی برایشان جای تعجب و گاهی تاسف دارد که فرزندانشان از دیگر واژه‌های گویش‌های دیگر استفاده می‌کنند و یا عادت زبانی آن‌ها تغییر یافته است، اما هنوز خیالشان راحت است که فرزندانشان با فرزندان خود به مانند دیگر کردها فارسی حرف نمی‌زنند و زبان مادری‌شان دچار تغییر چشم‌گیر نشده است.

خانواده‌های مهاجر در تهران

این دسته از مهاجران به دو دسته تقسیم می‌شوند.

- ۱- مهاجرانی که با توجه به اقلیت بودن خود در جامعه جدید در یک محله و یا منطقه و نزدیک به هم زندگی می‌کنند.
 - ۲- مهاجرانی که در جامعه جدید دور از هم زندگی می‌کنند و با دیگر مهاجران ارتباطی ندارند. افراد مهاجر دسته اول در جامعه زبانی جدید سعی در حفظ هویت فرهنگی خود دارند، زیرا غالباً از نظر عاطفی و روانی سخت به زبان و فرهنگ بومی خود وابسته‌اند. افراد مهاجر دسته دوم با توجه به اقلیت داشتن در محیط جدید و دور از مهاجرین هم‌زبان خود و عدم ارتباط آن‌ها با یکدیگر به سرعت تحت تأثیر زبان غالب قرار گرفته و آرام آرام با تداخل، تغییر و فراموشی زبان مواجه می‌شوند. این دسته از مهاجران علاوه بر تغییر زبانی، ممکن است خودکشی زبانی، قتل زبانی و مرگ زبان را نیز تجربه کنند و نسل سوم این دسته از مهاجران به سرعت زبان کردی را فراموش کرده و زبان فارسی را زبان مادری خود می‌دانند. نسرین ۱۵ ساله می‌گوید: «مادربزرگ من می‌تواند کردی صحبت کند، مادرم نمی‌تواند کردی صحبت کند و خیلی کم می‌فهمد، چون که اون فارسی صحبت کرده، البته مادربزرگم هم کردی صحبت نمی‌کند و فارسی را با لهجه حرف می‌زند. منم نه می‌فهمم و نه بلدم کردی حرف بزنم... ما دیگه کرد نیستیم و فارسیم.» (مصاحبه با نسرین حیدری، در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۵).
- در هر دو دسته از مهاجران، روند مهاجرت زمینه مناسبی را برای برخوردهای زبانی فراهم می‌آورد که یکی از نتایج معمول آن قرض‌گیری یا رد و بدل شدن عناصر زبانی و بویژه واژگانی است. قرض‌گیری در سطح واژگان معمول‌ترین و رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی است و به همین جهت در اغلب زبان‌ها نیز قابل مشاهده است. واژگان زبان مقوله‌ای باز و به آسانی دچار تغییر می‌گردد و این تغییرات نتیجه تحولاتی است که در یک جامعه‌ی زبانی پدید می‌آید. بخشی از این

تغییرات مربوط به ورود و خروج واژه‌های بیگانه‌ی قرضی است که خود بخشی از واژگان هر زبانی را تشکیل می‌دهد. هنگامی که پدیده‌ای تازه از فرهنگی به فرهنگ دیگر معرفی می‌گردد، غالباً برچسپ زبانی یا نام آن نیز از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود. این روند، یعنی ورود واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان در واژگان زبانی دیگر، قرض‌گیری واژگانی نامیده شده است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۶۵). واژه‌های قرضی معمولاً به وسیله افراد دوزبانه که عوامل قرض‌گیری نامیده می‌شوند، به زبان قرض‌گیرنده معرفی می‌گردند و سپس در سطح جامعه‌ی زبانی رواج پیدا می‌کنند و سبب جانشینی زبانی می‌گردد (همان: ۶۶). گذر از یک زبان به زبان دیگر را جانشینی زبانی می‌نامند. در مورد مهاجران این جانشینی زبانی اغلب سریع و کامل انجام می‌شود. یعنی در تمام کاربردها از زبان دوم استفاده می‌شود، در حالی که موارد دیگر جانشینی زبانی ممکن است جزئی باشد. یعنی فقط در بعضی از کاربردها، زبان دوم بکار رود. جانشینی زبانی و برخورد زبان‌ها باید به‌طور دقیق و در طول زمان بررسی شود (همان: ۱۷۳).

جانشینی زبانی در میان مهاجران دسته دوم بسیار سریع‌تر و کامل‌تر از مهاجران دسته اول انجام می‌شود و تغییر زبانی هم در میان آن‌ها بسیار سریع‌تر هست.

آقای محبی می‌گوید: «من نمی‌دونم این دوست من آقای رحیمی که تازه باهاش آشنا شدم چطور تونسته این همه سال دوام بیاره... خودش رو از همه‌ی ماها دور نگه داشته، همون موقع که اومده یه جای دور خونه خریده، هیچ وقت هم توی این جلسات انجمن نیومده، اصلاً انگار کرد نیست، خودش و خانمش هم الان وقتی توی جمع ما هستند، جمعی که هممون با هم کردی حرف می‌زنیم، فارسی حرف می‌زنه... بچه‌هاش هم که کلن زبان کردی نمی‌دونن، شایدم خودشون هم کردی رو فراموش کردن... بعضی‌ها خیلی زود تغییر می‌کنن و کم هم نیستند، ما خودمون برنامه‌های مختلفی برای با هم بودن داشتیم و داریم... بلاخره مهمه هست ما کرد هستیم و دوست داریم یه وقتی باهم از زندگی و خاطراتمون و فرهنگ و زبونمون لذت ببریم» (مصاحبه با نادر محبی). در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۸.

بر اساس نظریه‌هاگن روند قرض‌گیری‌های زبانی، نتیجه فوری دگرگونی‌هایی است که در محیط اجتماعی مهاجران به وجود می‌آید. مهاجران در سال‌های اولیه مهاجرت غالباً دوزبانه می‌شوند، زیرا علاوه بر زبان اول خود، ناگزیرند که برای ارتباط با اعضای جامعه‌ی زبانی جدید، زبان آنان را نیز بیاموزند. در این روند تداخل زبانی و قرض‌گیری بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم ناآشنا اتفاق می‌افتد و ویژگی‌های زبان اول به صورت چشم‌گیری ناخواسته وارد زبان مهاجران شده و سبب به وجود آمدن لهجه می‌گردد. این مهاجران در مرحله بعد اگر به شهر خود به هر دلیلی بازگردند ممکن است به عوامل انتقال و گسترش ویژگی‌های زبانی جامعه میزبان تبدیل شوند (همان: ۸۲). این امر در این پژوهش قابل مشاهده است، چرا که دسته‌ای از این مهاجران که بعد از جنگ به

سرپل‌زهاب بازگشته‌اند به زبان فارسی و یا کردی و فارسی لهجه دار سخن گفته‌اند و از نظر آوایی و عادات زبانی شکلی کاملاً متمایز یافته‌تر از آن دسته از مهاجرانی را دارند که در دوران جنگ به شهر و روستاهای نزدیک این شهر مهاجرت کرده‌اند.

مهاجرت این افراد به جامعه زبانی جدید سبب یادگیری زبان دیگر و دوزبانه شدن افراد می‌شود. اغلب افرادی که خود یا به همراه خانواده‌شان به جامعه زبانی دیگری مهاجرت می‌کنند و در آن ساکن می‌شوند، علاوه بر زبان اول، زبان جامعه میزبان را نیز می‌آموزند و به این ترتیب دوزبانه می‌گردند. معمولاً کسانی که در دوران کودکی به یک جامعه زبانی تازه وارد می‌شوند، تسلط بومی ماندنی بر زبان آن جامعه پیدا می‌کنند، اما در گفتار مهاجران بزرگسال، ردپای زبان اول، به واسطه روند تداخل، همچنان مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، بسیاری از گویندگان زبان کردی، بعد از جنگ، پس از مهاجرت به تهران و شهرهای دیگر زبان فارسی را یاد می‌گیرند و دوزبانه می‌شوند. در میان این افراد، آن‌هایی که هنگام جنگ کودک هستند و مهاجرت کرده‌اند به فارسی تسلط بومی مانند دارند، اما فارسی کسانی که در سنین بالا مهاجرت کرده‌اند، معمولاً متأثر از زبان اول آن‌هاست. بسیاری از افراد پس از آن که از طریق مهاجرت از جامعه و فرهنگ بومی خود جدا می‌شوند و در جامعه زبانی جدیدی قرار می‌گیرند، ممکن است رفته رفته در طول یک دوره نسبتاً طولانی زبان بومی خود را کنار بگذارند و دوباره یک زبانه شوند. این پدیده که بلومفیلد آن را تغییر زبان نامیده است، به‌ویژه در میان مهاجران معمول است (همان: ۴۷). روند تغییر زبان در نسل دوم مهاجران، یعنی کودکانی که در سال‌های اولیه زندگی به وسیله جامعه زبانی دیگری آورده شده یا اساساً در چنین جامعه‌ای متولد شده‌اند، معمولاً پس از ورود به مدرسه و پیدا کردن تسلط کامل بر زبان دوم، انجام می‌گیرد. این گونه افراد دوزبانه، به تدریج تسلط خود را بر زبان بومی از دست می‌دهند و چنانچه کوششی از سوی خانواده‌ی آن‌ها به عمل نیاید، با فراموش کردن کامل زبان بومی خود، بار دیگر یک زبانه خواهند شد (همان: ۴۸).

در میان خانواده‌های این مهاجران در تهران در سال‌های اولیه مهاجرت ابتدا قرض‌گیری زبانی اتفاق می‌افتد، قرض‌گیری‌هایی که سبب پیدایش گروه‌های دو زبانه و پیدایش زبان‌های آمیخته می‌گردد در میان نسل سوم مهاجران دسته دوم حذف کامل زبان اتفاق افتاده است. اما در میان مهاجران دسته اول شکل زبان آمیخته و بهره‌گیری از اصطلاحات کردی و کاربرد لهجه در زبان اتفاق افتاده است اما زبان کردی به شکل کامل حذف نگردیده است و این نشان از آن دارد که گروه‌های اجتماعی مهاجر آن‌گاه که سعی در حفظ پیوندهای زمان قبل از مهاجرت خود را دارند و یا درصدد ایجاد گروه‌های جدید جهت حفظ تنوع‌های فرهنگی و حفظ و باز تعریف هویت خود هستند.

خانواده‌های مهاجر در کرج

در کرج مهاجران با این‌که سعی در حفظ روابط خود داشته‌اند اما تغییرات زبانی امروزه در آن‌ها با شدت قابل توجه‌ای روبرو هست. شکل این تغییرات امروزه شدت بیشتری گرفته و روز به روز به حذف زبان کردی در میان این دسته از مهاجران نزدیک تر می‌شویم. گرچه در میان پسران این دسته مهاجران همچنان شکل آمیخته‌ای از زبان وجود داشته و با توجه به تاثیری که جنسیت بر زبان می‌گذارد گاهی حتی باوجود تاکید خانواده‌ها پسران این خانواده‌ها دوست دارند دوباره به زبان کردی سخن بگویند و حتی گاهی از زبان کردی به عنوان نقطه‌ای جهت برتری و مقابله با دوستان ترک زبان خود استفاده می‌کنند.

کیارش ۱۵ ساله می‌گوید: «نمی‌دانم مادر و پدرم چه اصراری به این دارند که من فارسی حرف بزنم، در حالی که کرد هستم. من دوستان و همکلاسی‌های ترک زیادی دارم که ترکی حرف می‌زنند و مادرهاشون هم باهاشون ترکی حرف می‌زنند. الان منم توی مدرسه با همکلاسی‌هام کردی حرف می‌زنم، الان یه سالی هست که با بچه‌های فامیل تصمیم گرفتیم تمام وقت کردی حرف بزنیم مگر این‌که مجبور بشیم فارسی حرف بزنیم» (مصاحبه با کیارش رستمی، در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۳).

در میان این گروه مهاجران به عنوان گروه کوچکتر در جامعه بزرگتر معمولاً در تغییر زبان‌ها این زبان گروه کوچکتر است که جای خود را به زبان گروه بزرگتر می‌دهد و گذشته از آن، گروه بزرگتر معمولاً از قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار است، اما گروه کوچکتر با وجود فراهم بودن این شرایط برای سال‌ها سعی در حفظ زبان خود دارد. اما با نگاهی ژرف تر در می‌یابیم که این تغییر زبان، دقیقاً زمانی آغاز شده است که افراد گروه کوچکتر حاضر شدند از هویت خود به عنوان یک گروه اجتماعی، فرهنگی مستقل دست بکشند و به عضویت گروه بزرگتر درآیند. این مسئله اگر چه خود مقدمه‌ای برای تغییر زبان است، عامل تغییر زبان به شمار نمی‌رود، بلکه معلول برخی عوامل و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر محیط است. عوامل اجتماعی - فرهنگی هم می‌توانند در این میان نقش داشته باشند. برای نمونه زبان آموزشی فارسی توانسته یکی از عوامل فرهنگی مهم باشد. اگر زبان آموزشی در مدارس همان زبان گروه برتر باشد، می‌تواند این احساس را در افراد گروه کوچکتر به ویژه کودکان این گروه به وجود آورد که زبان مادری آن‌ها هیچ کاربردی ندارد و در نتیجه یادگیری آن نیز ضروری نیست که همین امر، مقدمه‌ای برای آموزش زبان برتر به فرزندان در محیط خانواده می‌شود. در واقع، آموزش زبان برتر به فرزندان در محیط خانواده را باید از نشانه‌های تغییر زبان دانست نه از عوامل آن؛ چرا که این امر تحت تاثیر عوامل بیرون از خانه، یعنی جامعه قرار دارد. ما نمی‌توانیم پیش بینی کنیم که دقیقاً چه عواملی و در چه زمانی موجب حذف یک زبان و جایگزین شدن زبان دیگر می‌شوند، اما دیتما به دو نکته

اساسی در این زمینه اشاره دارد که شایسته است آن‌ها را به عنوان دو قاعده کلی بپذیریم: نکته اول این‌که، زبانی که در خانواده به کار نمی‌رود، نسبت به زبانی که در خانواده کاربرد دارد، بخت کمتری برای بقا می‌یابد و نکته دوم این‌که اگر در یک جامعه دو زبانه افراد آن «دوزبانه ناهمپایه»^۱ باشند، احتمال وقوع تغییر زبان بیش از جامعه‌ای است که افراد آن «دو زبان همپایه»^۲ هستند. این مطلب به نوعی تایید کننده همان مورد اول است؛ چرا که دوزبانه‌های ناهمپایه معمولاً هر دو زبان را در حوزه خانواده می‌آموزند و این به معنی وارد شدن یک زبان جدید در حوزه کاربردی زبان سنتی است (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۷۳). اما در میان برخی از نوجوانان نسل سوم این دسته از مهاجران امروزه بازگشت به زبان مادربزرگی خود را شاهد هستیم. بازگشتی جهت حفظ و دست یابی به هویتی مستقل نسبت به جامعه بزرگ‌تر. همان دلیلی که زمانی مادربزرگ و پدربزرگ‌هایشان جهت پیوستن به جامعه بزرگ‌تر از آن دست کشیدند.

خانواده‌های مهاجر در یزد، شیراز، ساری

در میان این خانواده‌ها در ابتدا با شکل نرمی از قرض‌گیری‌های زبانی روبرو هستیم و بعد در مرحله‌ای توسعه یافته و با شدت بسیار زیاد با استفاده از واژه و اصطلاحات جامعه بومی مواجه هستیم، به طوری که به صورت گسترده زبان مهاجران لهجه دار شده است، لهجه این دسته از مهاجران شیرازی، یزدی، ساروی می‌شود. در میان نسل سوم زبان کردی به طور کامل حذف شده و سعی مهاجران و فرزندان‌شان در این است که به واسطه سخن گفتن با زبان فارسی تهرانی و نه با لهجه مناطق مورد نظرشون به هویتی مستقل از جامعه خود دست یابند، هویتی که نشان از آن دارد این افراد یزدی، شیرازی و ساروی نبوده اما مشخص نمی‌کند این افراد کرد هستند. هویتی مستقل با تعریفی نادرست از خود.

نتیجه‌گیری

جنگ‌ها، به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی مردمان دارند و نیز حجم انبوهی از تغییرات اجتماعی که به دنبال می‌آورند، جزء پردوام‌ترین پدیده‌ها هستند و خاطرات استواری را در ذهن کسانی که که آن‌ها را تجربه می‌کنند باقی می‌گذارند. یکی از عمده‌ترین عوارض اجتماعی جنگ که خود پیامدهای فرهنگی دیگری در برداشت نابسامانی و بی‌خانمانی مردم بر اثر تخریب شهرها و مسکن مردم بود که منجر به مهاجرت‌های

1. Compound Bilingual
2. Coordinate Bilingual

دسته‌جمعی از نقاطی که مورد تجاوز قرار گرفته به نقاط امن‌تر بود. مهاجرت، خود مسائل عدیده‌ای را در جامعه پذیرنده مطرح می‌کند که کم‌ترین آن بروز تعارضات فرهنگی و برهم خوردن روال عادی زندگی مهاجرین است

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که تاثیر غیرقابل انکاری از دگرگونی‌های اجتماعی می‌گیرد و به موازات تغییراتی که در سطح یک جامعه پدید می‌آید ناگزیر دچار تغییر می‌گردد و خود را با نیازهای زمان خود منطبق می‌سازد.

جنگ تحمیلی به‌عنوان تحول اجتماعی عظیم در جامعه مورد نظر موجب مهاجرت‌های ناخواسته و تاثیر واسطه‌ای اما مستقیم بر تغییرات زبانی شده است. بر اساس بررسی و مطالعات انجام گرفته می‌توان گفت جنگ تحمیلی تاثیر غیرقابل انکاری بر وضعیت اجتماعی فرهنگی گروه‌های انسانی گذارده است. زبان با عنوان مقوله شناخته شده‌ای از فرهنگ سبب شکل‌گیری ساختار جمعیتی متفاوت و تا حدودی تغییر زبانی و فرهنگی متنوع تری با توجه به مهاجرت تعدادی از ساکنان این شهرستان به عراق و بازگشت‌شان به ایران شده است. اثر این تحول گسترده در جامعه مهاجر ساکن در شهرستان سرپل‌زهاب باعث قرض‌گیری‌های زبانی و در میان مهاجران اهل این شهرستان که بعد از اتمام جنگ و دوران بازسازی به شهر خود بازنگشته و در شهرهایی مانند تهران، کرج، اصفهان، ساری، یزد و شیراز ماندند با شکل جدیدی از تغییرات زبانی در غالب قرض‌گیری‌های زبانی، پیدایش گروه‌های دو زبانه، پیدایش زبان‌های آمیخته و تا حدودی و در میان تعدادی از نسل سوم این گروه مهاجران حذف کامل زبان کردی مواجه می‌شویم.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در برخورد‌های زبانی به ویژه برخورد‌هایی که به دنبال تهجمات نظامی و مهاجرت حاصل می‌شود، ممکن است حالت‌هایی مانند حذف یکی از دو زبان و یا همزیستی دو زبان پیش آید و در هر یک از این حالت‌ها امکان قرض‌گیری زبانی نیز وجود دارد. عوامل گوناگونی مانند برتری فرهنگی، وجود انگیزه‌های روانی، قومی و سیاسی در گویندگان هر یک از دو زبان، ازدواج‌های درون گروهی و برون گروهی و غیره در تعیین نتیجه نهایی این گونه برخورد‌های زبانی نقش مهمی بازی می‌کنند. باید امیدوار باشیم با توجه به این‌که تغییر زبان، نتیجه حرکت جمعی و طولانی مدت افراد یک جامعه زبانی در جهت انتخاب و کاربرد زبان است و انتخاب و کاربرد زبان در درجه اول تحت تاثیر نگرش‌های زبانی افراد است، شاید نگرش‌های شکل گرفته جدید میان نسل جدید باعث بازگشت دوباره و استفاده گسترده از زبان کردی گردد. از این رو، هرگونه اقدامی در جهت تغییر وضع موجود و تشویق مهاجران در جهت استفاده و کاربری زبان مادری‌شان، باید به صورت جمعی، مستمر، طولانی مدت و در جهت ایجاد تحول در احساسات، نگرش‌ها و باورهای افراد نسبت به نقش، کاربرد، اهمیت و اعتبار زبان محلی آنان باشد و تحقق این امر از دو طریق میسر است: اول، رواج و کاربرد زبان‌های محلی در موقعیت‌ها و حوزه‌هایی که

می‌توانند و باید به کار گرفته شوند و دوم، آگاهی بخشی به گویشوران از طریق دادن اطلاعات درست درباره نقش، کاربرد جایگاه واقعی زبان و زدودن باورها و برداشتهای نادرستی در این باره وجود دارند.

نباید قدم در راهی گذاشت که آرام آرام و به صورت تدریجی راه مرگ زبان را فراهم کنیم، چرا که ابتدایی‌ترین مرحله مرگ زبانی در تغییر زبانی اتفاق می‌افتد. در این فرایند که اکنون در میان مهاجران اتفاق افتاده است، افراد به خصوص نسل جدید رفته رفته زبان خود را رها کرده و تحت تاثیر فشارهای درونی و بیرونی، زبان دیگری را برای ارتباط با دیگران برمی‌گزینند. زبان مادری این افراد ابتدا در حوزه مدرسه، اداره و جامعه رفته رفته کاربرد خود را از دست می‌دهد و زبان غالب یا متعلق به گروه حایز شرایط اقتصادی و سیاسی برتر جایگزین آن می‌گردد. در میان عده‌ای از مهاجران اما این تسخیر توسط زبان غالب در تمامی حوزه‌ها اتفاق افتاده و زبان مهاجرین در نهایت مغلوب زبان غالب شده است، تا آنجا که پدیده زوال و سرانجام مرگ زبان اتفاق افتاده است. بایست برای پشتیبانی زبان‌ها، افراد را تشویق کرد تا با دست یافتن دلایل محکم جهت حفظ زبان‌شان اقداماتی را انجام دهند، چرا که زبان نمادی از هویت قومی و ملی است. حفظ زبان بسیار ضروری است چرا که وجود تنوع زبانی بسیار ارزشمند است، زبان ابزاری است برای ابراز هویت، زبان می‌تواند منبع بسیار غنی از اطلاعات تاریخی باشد، زبان به عنوان بخشی از دانش بشری بسیار ارزشمند است و وجود و ماندگاری زبان‌های بومی با توجه به تغییرات اجتماعی به خودی خود موضوعی بسیار جالب توجه می‌باشد.

منابع

- انیسی، فریبا (۱۳۹۱)، *سرپل زهاب در جنگ*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی جنگ نیروهای نظامی*، تهران: انتشارات سمت.
- امین‌صارمی، نوذر (۱۳۷۷)، «جنگ، مهاجرت تحمیلی و سامان فرهنگی»، نامه پژوهشی، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ویژه دفاع مقدس*، سال سوم، شماره ۹، تابستان.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹) *زبان و تفکر*، تهران: فرهنگ معاصر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *زبان و تفکر*، تهران: آبانگاه
- بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی صلح*، هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
- تبریزی، محمد و همکاران (۱۳۷۱)، «گزارش مطالعات مقدماتی طرح بررسی اثرات خودکشی در منطقه ایلام»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- رستم علیزاده، ولی‌الله؛ قاسمی‌اردهایی، علی (۱۳۹۱)، «آثار و پیامدهای جمعیتی اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران»، *پژوهشنامه دفاع مقدس*، سال اول، شماره ۵۷، ۲-۲۹.

- رضایی، سلیمان (۱۳۷۹)، «کنکاشی در چگونگی کوچاندن ده‌ها هزار نفر از ساکنین نوار مرزی استان کرمانشاه در جریان جنگ تحمیلی به شهر رومادیه عراق»، همایش توسعه اجتماعی استان کرمانشاه. زنجان، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، *مهاجرت*، تهران: سمت.
- سالی، فیندلی (۱۳۷۲)، *برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی*، عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: نوید شیراز. کمری، منوچهر؛ جمشیدی، رضا (۱۳۹۲)، سرپل زهاب در گذر تاریخ، کرمانشاه: چشمه هنر و دانش. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱)، *درآمدی به جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ام‌ا، جولیان، مارچسین (۱۳۹۳)، *مردم‌نگاری*، سیدقاسم حسینی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. جولیا اس. فالک، جولیا (۱۳۷۱)، *زبان‌شناسی و زبان*، خسرو غلامعلی زاده، ناشر آستان قدس رضوی. پرتی‌ژ روش، پلتو (۱۳۷۵)، *تحقیق در انسان‌شناسی*، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زکی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «اثر مهاجرت بر ساخت اجتماعی اقتصادی جوامع شهری»، *مجله مطالعات شهری*، سال دوم، شماره دوم: ص ص ۱۱۲-۸۳.
- حاج حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۶: ۴۱-۳۵. افتخاری، معصومه (۱۳۹۲)، «تاریخچه زبان‌شناسی اجتماعی، انسان و فرهنگ»، سال دوم، شماره ۳، *ویژه نامه زبان و متن*، ۷۵-۶۷.
- بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۳)، «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض»، *فرهنگ مردم‌ایران*، شماره ۵ و ۶، ۶۵-۶۸. مدرسی، یحیی؛ بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۵)، «چرا و چگونه زبان‌ها می‌میرند»، *مجله زبان و ادب*، شماره ۳۰، تهران: دانشگاه علامه، ۱۰۶-۸۳.
- هوی جر، هاری (۱۳۴۹)، «تغییرات زبانی و فرهنگی»، منوچهر غیبی، *فرهنگ و زندگی*، شماره ۲، ۷۹-۷۶. فلت، الف، سامر (۱۳۴۹)، «ساختمان‌های زبانی و ساختمان گروه‌های اجتماعی»، شماره ۲ (ویژه زبان و زبان‌شناسی)، ۷۳-۶۹.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶)، «تجربه زنانه از جنگ»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۸، ۱۰۸-۸۱.
- فلاحتی، محمدرضا؛ نعمتی، آزاده (۱۳۸۳)، «مرگ زبان»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۳۴، ۶۹-۳۰.